

نورالدین کیانوری

# پرسش و پاسخ

۲۶ بهمن ۱۳۶۰

- بررسی رویدادهایی که در جریان برگزاری جشن های انقلاب رخ داده است
- درباره اظهارات سخنگوی دولت
- پیرامون اخبار غیر واقعی
- که از رسانه های گروهی پخش می شود
- سخنان آقای نخست وزیر در مجلس شورای اسلامی



## فهرست

- بررسی رویدادهایی که در جریان برگزاری جشن‌های انقلاب  
رخ داده است ..... ۳
- در باره اظهارات آقای توکلی سخنگوی دولت ..... ۱۵
- پیرامون اخبار غیر واقعی که از رسانه های گروهی پخش می شود ..... ۲۰
- نظری به سخنان آقای نخست وزیر در مجلس شورای اسلامی ..... ۳۱



---

حزب توده ایران ، ۱۶ آذر ، شماره ۶۸

نورالدین کیانوری

پرسش و پاسخ ، ۲۶ بهمن ۱۳۶۰

چاپ اول ، بهمن ماه ۱۳۶۰

حق چاپ و نشر محفوظ است

---

انتشارات حزب توده ایران در آلمان فدرال

## بررسی رویدادهایی که در جریان برگزاری جشن‌های انقلاب رخ داده است

س: رویدادهای چندی در جریان برگزاری جشن‌های انقلاب رخ داده است، لطفا نظرتان را در مورد این رویدادها بیان کنید.

همان‌طور که ما قبلا هم پیش بینی می‌کردیم، جشن سومین سالگرد انقلاب شکوهمند ما، چنان که شایسته‌اش بود، در سراسر ایران برگزار گردید. در ارتباط با این جشن، ما شاهد دو جریان کاملا متناقض و متضاد بودیم، که انتظارش هم می‌رفت. شادی و خرسندی و پایکوبی میلیون‌ها تن از هواداران انقلاب ایران، که با اطمینان می‌شود گفت از محرومان جامعه تشکیل می‌شوند، به موازات تلاش مذبحخانه دشمنان انقلاب، برای این که جشن را بتوانند با عدم کامیابی روبرو کنند، به چشم می‌خورد. همه شنیده‌اند که نیروهای ضدانقلابی از هفته‌ها پیش در تدارک این بودند که با اقدامات تحریک‌آمیز به اشکال مختلف، از جمله با دعوت مردم به عدم شرکت در جشن، دعوت به اعتصاب عمومی و غیره و غیره، این جشن را نگذارند به این شکل که برگزار شد، برگزار بشود. ضدانقلاب در داخل ایران، رادیوهای ضدانقلابی در خارج و همچنین گویندگان جبهه متحد ضدانقلاب مثل بنی‌صدر و رجوی، همه در همین جهت عمل کردند. ولی علی‌رغم تمام این تلاش‌های مذبحخانه، جشن با موفقیت بزرگ تاریخی برگزار شد. پیام امام خمینی به مناسبت برگزاری جشن در روز ۲۱ بهمن در تالار وحدت، سخنان امام در دیدار با میهمانان خارجی، پیام امام به مناسبت ۲۲ بهمن، که در میدان آزادی قرائت شد، پیام آیت‌الهمتنظری در آستانه سالگرد انقلاب، گفتگوی رئیس‌جمهور با مردم، که در رادیو و تلویزیون پخش شد، خطبه نماز جمعه حجت‌الاسلام رفسنجانی رئیس مجلس، که نشان‌دهنده تعمیق همه‌جانبه انقلاب بود، همه این‌ها نشان‌دهنده تغییرات برجسته کیفی بودند که در یک سال اخیر در انقلاب ما به وقوع پیوسته، و بیانگر تغییرات در جهت ژرف‌تر شدن انقلاب، هم در سمت‌گیری ضدامپریالیستی و هم در سمت‌گیری مردمی آنست. محتوی اصلی

سیاسی یکسان و تعیین کننده، تمام این پیام‌ها، سخنرانی‌ها، خطبه‌ها و گفتگوها این بود که آمریکا دشمن اصلی و آشتی‌ناپذیر انقلاب ایران است؛ که آمریکا دائما علیه انقلاب ایران توطئه می‌کند و هم‌اکنون در جریان عظیم‌ترین و دامنه‌دارترین توطئه‌ها علیه انقلاب ایران است، که نبرد با آمریکا و دستیارانش، از اسراییل گرفته تا حکومت‌های ارتجاعی منطقه و اطراف ایران، نبرد حیاتی و سرنوشت‌ساز انقلاب ایران است. در همه این پیام‌ها و صحبت‌ها توده‌های مردم دعوت شده بودند که در این نبرد هر چه محکم‌تر و بایی‌گیری بیشتر شرکت کنند، تا ما بتوانیم از این راه دساوردهای بزرگ انقلاب را حفظ کنیم و آن‌ها را گسترش بدهیم. لازم است که به ویژه به اهمیت پیام امام به مناسبت ۲۲ بهمن در مورد عفو محکومین و در مورد رسیدگی به وضع زندانیان سیاسی و به ویژه زندانیانی که از گروه‌های محارب نیستند توجه خاصی بکنیم. همان‌طور که عکس‌العمل سریع و فوری رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل انقلاب نشان می‌دهد، این رهنمود و دستور امام دارای اهمیت بسیار زیادی است برای رعایت و اجرای قانون و تحکیم مواضع قانونی در جامعه و جلوگیری از زیاده‌روی‌هایی که برخلاف قوانین مصوب مجلس انجام گرفته و اقداماتی که برخلاف قانون اساسی در مورد آزادی‌های گروه‌هایی که به هیچ وجه عملیات خصمانه‌ای نسبت به جمهوری اسلامی نکرده‌اند، به عمل می‌آید. باید انتظار داشت که این بار نتایج عملی از این رهنمودها هر چه زودتر به بار بیاید. چرا من می‌گویم این بار؟ برای این که با کمال تأسف در گذشته هم بارها امام دستوراتی در جهت تصحیح اشتباهات، در جهت برطرف کردن آن زیاده‌روی‌هایی که در این زمینه انجام گرفته، داده‌اند، ولی در عمل تغییر محسوسی پیدا نشده و هنوز تعداد قابل توجهی از مبارزینی که هوادار انقلاب بوده‌اند و تمام دوران انقلاب را با گذشت و ایثار فوق‌العاده در جهت تثبیت و تحکیم انقلاب جنگیده‌اند، هم از افراد حزب توده ایران و هم از فداییان اکثریت، هنوز در زندان‌های تهران و شهرستان‌ها هستند. عده‌ای از آن‌ها را به کلی بی‌گناه محکوم کرده‌اند به عنوان مثال سه معلم را در خوی به جرم این که عضو حزب توده ایران هستند و حتی در مورد این که آن‌ها در مدرسه هم برای حزب توده ایران تبلیغ کرده باشند، هیچ‌گونه دلیلی در دست نداشتند، به ۱۵ سال حبس محکوم کردند. نمونه‌هایی دیگر نیز از صدور احکام سخت‌تر نسبت به متهمینی که واقعا بی‌گناه هستند، وجود دارد که ما همه این‌ها را با مراجع قضایی و سیاسی در میان گذاشته‌ایم. امیدواریم که با این دستور روشن و صریح امام، دیگر این زیاده‌روی‌های گروه‌های مختلف یا افراد مختلف یا کسانی که برداشت‌هایی غیر از برداشت‌های درست حاکمیت جمهوری اسلامی نسبت به این‌گونه مسائل دارند، به ویژه نسبت به درگرددیشان، خاتمه پیدا کند و لااقل نزدیک عید این بی‌گناهان بتوانند

به میان خانواده‌های خودشان بازگردند .

در این روزهای جشن ، لازم است حتما به سه حادثه شادی بخش اشاره کنم : افتتاح و شروع کار کوره دوم بلند ذوب آهن ، بهرام افتادن بخش مهمی از ذوب مس سرچشمه و آغاز کار بزرگ‌ترین کارخانه ریسندهی در بلوچستان . ما خوب می‌دانیم که بدون موفقیت در زمینه افزایش تولید ملی و در زمینه به کار انداختن تمام ظرفیت تولید صنعتی ملی ، سخن گفتن از حرکت به سوی استقلال یک شعار بیشتر نیست . زیربنای استقلال واقعی همه جانبه ، استقلال اقتصادی است و استقلال اقتصادی عبارتست از حرکت به طرف ایجاد آن بنیه اقتصادی صنعتی ، که بتواند ایران را به طور عمده به طرف خودکفایی برود و قطع وابستگی اش را از بازارهای توزیع و فروش کالاهای امپریالیستی تأمین کند . کوره بلند دوم ذوب آهن اصفهان ، تولید آهن را به بیش از سه برابر بالا خواهد برد و امید است که در سال آینده با فداکاری و فعالیت کارکنان ذوب آهن ، از کارگران و کارمندان گرفته تا مهندسی ، تولید نزدیک به دو میلیون تن برسد . این وزنه بسیار سنگینی خواهد بود نه تنها در آزاد کردن ایران از واردات سنگین آهن ، که صدها میلیون دلار هر سال بایستی برای آن خرج می‌شد ، بلکه برای ایجاد یک پایگاه مهم صنعتی برای توسعه سایر رشته‌های صنعتی ، که ما می‌دانیم صنایع سنگین و به ویژه صنایع فلزی آن ، ستون فقرات واقعی صنعتی کردن یک کشور را تشکیل می‌دهند . مجتمع ذوب مس سرچشمه هم که طبق نقشه با تولید نزدیک به ۵۰ هزار تن در سال ، یکی از واحدهای بزرگ صنعتی ایران خواهد بود ، اهمیتی زیاد برای اقتصاد ما خواهد داشت . اهمیت موفقیت در بهرام انداختن بخش مهم و قابل ملاحظه از مجتمع مس سرچشمه اینست که مقاطعه‌کاران آمریکایی با تمام قوا می‌کوشیدند و امیدوار بودند که با بیرون رفتن آن‌ها ایران نتواند این مجتمع را به راه بیندازد . به کار افتادن این مجتمع فقط می‌تواند همه طرفداران انقلاب ایران را خوشحال کند . به همین ترتیب افتتاح کارخانه ریسندهی بلوچستان - که در نوع خودش یکی از بزرگ‌ترین کارخانه‌های خاورمیانه خواهد بود - نیز موفقیت بزرگی است . به ویژه در بلوچستان ، جایی که از لحاظ صنعت بسیار عقب افتاده است و این عقب افتادگی عواقب فوق العاده ، هم دردناک و تاسف آور برای توده‌های مردم و هم زمینه مساعدی برای بقاء ارتجاع کهنه فئودالی ایجاد می‌کند . امید است که این کارخانه طلایه یک برنامه وسیع صنعتی کردن آن بخش عقب افتاده کشور ما باشد . این‌ها هستند آن چیزهای بسیار مثبتی که در مجموع می‌شود در ارتباط با جشن‌های پیروزی انقلاب مطرح کرد . نمایندگان که به کشورهای خارجی رفتند - برای شناساندن انقلاب ایران و برای خنثی کردن تبلیغات وسیعی که از طرف تمام خبرگزاری‌های امپریالیستی ، از طرف این ارتش عظیم تبلیغاتی امپریالیسم جهانی ، علیه انقلاب ایران به راه

افتاده و به خصوص در هفته‌های اخیر بعد بی‌سابقه و جدیدی گرفته است - نتیجه عملشان بمنظر ما موفقیت‌آمیز خواهد بود .

آن‌چه گفته‌شد البته یک‌طرف مثبت و خوشایند رویدادهای هفته انقلاب است. ولی درحاشیه این جشن‌های پیروزی انقلاب ، ما شاهد تلاش دیوانوار و مذبح‌خانه دشمنان انقلاب بودیم که با تمام قوای خود کوشش می‌کردند که این جشن‌ها را لکه‌دار کنند و به شکلی از اشکال عنصری‌را وارد این جشن کنند ، که اعمال آن‌ها به هیچ‌وجه درجهت تقویت و استحکام جبهه مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا نبود ، بلکه به کلی برعکس ، درجهت به فراموشی سپردن آمریکا ، به فراموشی سپردن خطرات ضدانقلاب و آن‌چه که الان در منطقه از طرف آمریکا با تمام قوت و امکانات دنبال می‌شود ، قرار داشت . ما شاهد بودیم که قبل از سالگرد انقلاب ، برنامه لیبرال‌های خودمانی و رادیوهای آن‌ها ، ماثوئیست‌های ستون پنجم آمریکا و همچنین دستور مؤکد مجاهدین خلق به افراد خودشان، این بوده است که همه باهم ، در زیر پوشش اسلام افراطی ، درجهت منحرف کردن شعارهای واقعی جنبش انقلابی ایران عمل کنند ، و آن‌ها با تمام قوای خود در این جهت کوشش کردند . و این نقشه سازمان یافته کاملی است که شعار "مرگ بر آمریکا" ، "مرگ بر اسرائیل" ، "مرگ بر جبهه متحد ضدانقلاب" در داخل کشور را با شعار "مرگ بر توده‌های" ، "مرگ بر فدایی" و "مرگ بر شوروی" عوض کنند . ما از هفته‌ها قبل از انقلاب شاهد این نقشه به صورت سازمان یافته ، بودیم و در روزهای جشن این نقشه دیگر به شکل خیلی پهناوری تظاهر خارجی پیدا کرد . از هفته‌ها قبل ما شاهد این بودیم که در مدارس ، به ویژه در مدارس تهران ، از طرف واحد های امور تربیتی ناحیه‌های تهران ، هم چنین در شهرستان‌ها ، برنامه وسیعی با محتوی همین سه شعاری که گفتیم : "مرگ بر توده‌های" ، "مرگ بر فدایی" ، "مرگ بر شوروی" ، بدون حتی نام بردن "مرگ بر آمریکا" - که در بعضی جاها مورد اعتراض دانش‌آموزان و دیگران قرار گرفته است - به پیش برده شده و به این شکل بیان کرده‌اند که این دستور مقامات معینی از آموزش و پرورش است . در این تبلیغات داخل مدارس ، صدام حسین به کلی فراموش شده ، جنگ عراق فراموش شده ، آمریکا فراموش شده و فقط ظاهراً یگانه دشمن انقلاب ایران در داخل ، "حزب توده" است و "فداییان اکثریت" و در دنیای خارج هم گویا تنها شوروی دشمن انقلاب ایران است ، نه آمریکایی وجود دارد ، نه امپریالیسم انگلستان و ژاپن و فرانسه و نه چین و کشورهای مرتجع عربی و نه جبهه ضد انقلاب . خوب ، این به نظر ما از یک لحاظ کاملاً طبیعی است به این معنی که تا حدی درارتباط مستقیم بنیادی است با عمیق تر شدن و زرف تر شدن سمت‌گیری اساسی انقلاب ، سمت‌گیری‌هایی که ما در موضع‌گیری مقامات مهم حاکمیت جمهوری اسلامی ، از شخص امام

خمینی رهبر انقلاب گرفته تا مقامات رسمی سیاسی جمهوری اسلامی: رئیس جمهور، رئیس مجلس و سایر نمایندگان دیدیم. ما دیدیم هر قدر که آن جهت قوی تر می شد این جهت هم - جهت تلاش مذبحخانه نیروهای ضدانقلابی برای مسخ کردن انقلاب، برای سرپوش گذاشتن روی دشمنان اصلی انقلاب - بیشتر خودنمایی می کرد و پیامبری نخواهد بود اگر من این پیش بینی را بکنم که بدون تردید هر قدمی که در راه تعمیق سمت گیری های اصلی انقلاب ایران به پیش برداشته شود، حتماً بایک تظاهر دیوانهوار و عصبی دشمنان انقلاب ایران همراه خواهد بود. ما باید انتظار داشته باشیم که هر قدمی که در راه انجام اصلاحات ارضی، در راه حل مسئله زمین های شهری، در مسئله تجارت خارجی، در مسئله مبارزه با محترکان، در مسئله غارتگری سرمایه داران و غیره و غیره در داخل و همچنین در جهت بهبود مناسبات سیاسی اقتصادی با کشورهای جبهه عظیم ضدامپریالیستی، از کشورهای عربی خط اول جبهه، کشورهای پایداری علیه امپریالیسم و صهیونیسم گرفته تا کشورهای سوسیالیستی، برداشته شود، از آن طرف باید منتظر چنین اقدامات دیوانهواری به اشکال مختلف باشیم. این نمودها را ما به شکل خیلی سازمان یافته - در دو جهتی که گفته شد - به ویژه در روز جشن ۲۲ بهمن، دیدیم: یکی جنبه توهین و ایذا نسبت به هواداران حزب وفاداریان اکثریت، در مقیاس دامنه دار و یکی هم توهین بسیار شدید و حملات زننده، به ویژه به اتحاد شوروی همسایه شمالی ما. در مورد ایذاء اعضا حزب ما و توهین به حزب توده ایران، کاملاً مشهود بود که در تظاهرات روز ۲۲ بهمن، گروه های معین سازمان یافته ای، که از سه مرکز آموزش و پرورش تهران تدارک دیده شده و از بچه های بعضی مدارس تجهیز شده بودند تنها کارشان این بود که هرجا شعار "مرگ بر آمریکا" خیلی شدید مردم را در برمی گرفت، این ها با شعارهای "مرگ بر توده های"، "مرگ برفدایی"، "مرگ بر شوروی"، مردم را به سکوت وادارند، یا شعار را عوض کنند. البته می شود گفت که در اکثریت مطلق موارد مردم از این ها پشتیبانی نکردند و به خصوص در خود میدان دیگر صدای این ها به کلی خفه شده بود. ولی آن ها از تلاش خودشان دست برنمی داشتند و به افرادی که حدس می زدند ممکن است توده های باشند و روی شعار "مرگ بر آمریکا" پافشاری می کردند، توهین می کردند و از ضرب و جرح هم خودداری نکردند. آن ها به دخترها و زن ها حمله کردند، بی حرمتی کردند و از هیچ کار ردیانه ای دست بردار نبودند. ما مقدمات این حمله را در جاهای دیگر هم دیدیم. مثلاً یکی از وکلای خیلی دست راستی، که سه توده ای ستیزی - بایک گفت، توده ای خوری - معروف است، در شهر اردبیل گفته است که توده های ما دارند جان می گیرند و به زودی باید همه آن ها را

از بین ببریم. یا در شهرکرد گروهی به نام "حزب الهی"، چند هوادار فدایی اکثریت را، که از انقلاب دفاع می‌کردند، گرفته‌اند و زده‌اند و سخت مجروح کرده‌اند، و به آن‌ها گفته‌اند که ما آن قدر شما را اذیت خواهیم کرد که دست به کلاشینکوف ببرید، آن وقت همه‌تان را نابود خواهیم کرد. البته این‌ها آرزوهای خودشان را بیان می‌کنند.

پرونده سازی علیه حزب توده، ایران و فداییان اکثریت به اشکال مختلفی دارد میدان می‌گیرد. ما خبر داریم این دستور صریح ضدانقلاب است که مثلاً علیه انقلاب و علیه امام خمینی شعار بنویسند و بعد زیرش بنویسند حزب توده، ایران. دستور ضدانقلاب است که برای تهییج مردم شعارهای انحرافی و تحریک‌کننده علیه انقلاب به نام حزب توده، ایران بنویسند. حتی در بعضی کارخانه‌ها تراکت‌هایی پخش کرده‌اند برای دعوت کارگران به اعتصاب با امضاء حزب توده، ایران. و در بعضی جاها به وسیله افرادی مشکوک، چنین شایع می‌کنند که گویا توده‌ای‌ها و فدایی‌ها می‌خواهند بروند جنگل و می‌خواهند دست به اسلحه ببرند. گزارش‌های مجعول درست کرده‌اند به اسم حزب توده، ایران، که گویا در بمب‌گذاری دخالت دارد. این نکته، اخیراً اولین بار رادیو "بی‌بی‌سی" دستورش را داده است، به این ترتیب که: از قرار، بعضی از بمب‌گذاری‌ها سرخ‌شیه حزب توده، ایران رسیده است! ما مطلعیم خرابکارانی که توسط مراکز ضدانقلاب در خارج از کشور به داخل ایران فرستاده می‌شوند، ما موریت دارند که اعمالی نظیر آنچه گفته شد انجام دهند. مثلاً در جایی خرابکاری کنند بعد سرخ این خرابکاری را جوری تنظیم کنند که محافل امنیتی بالاخره برسند به یک خانه‌ای که در آنجا فرض کنید "نامه" مردم یا نشریات وابسته به حزب توده، ایران زیاد است. بعدش هم دیگر معلوم است: خانه تیمی حزب توده، ایران پیدا شد و این‌ها بودند که فلان خرابکاری را کردند!!

این نوع کارها البته ما می‌دانیم که دیگر جزء کارهای روزانه امپریالیسم و ارتجاع در جهان است. این نوع پرونده‌سازی‌های ردیلانه یکی دو تا نیست. نمونه‌های خیلی بارزش در تاریخ هست. از این نوع پرونده‌سازیها برای مبارزه علیه احزاب مترقی فراوان است. از همه معروف‌ترش را شاید کسانی نشینده باشند. ولی خیلی‌ها شنیده‌اند. آتش زدن رایشتاگ (مجلس ملی آلمان) است به وسیله خود نازی‌ها، به وسیله گورینگ. برای غیرقانونی کردن حزب کمونیست آمدند یک احمق نیمه دیوانه، هلندی، یک مزدور را مامور کردند که فقط برود رایشتاگ و در زمان آتش سوزی آن‌جا باشد و دستگیر شود. کارت قلابی عضویت حزب کمونیست هم برایش درست کردند. بعد گفتند که این یک نفر مامور آتش زدن عمارت عظیمی، که چندین برابر مجلس ایران است، شده و چون کارت عضویت حزب کمونیست را داشته، پس حزب کمونیست این کار را کرده است. و



براساس این پرونده‌سازی حزب کمونیست را غیرقانونی اعلام کردند .  
بعدا در محاکمات معروف برلن ، گئورگی دیمیتریف ، که به‌عنوان متهم  
در آن‌جا شرکت داشت ، با دلائل شکننده‌ای ثابت کرد که آتش زدن  
رایش‌تاک از خانه خود پلیس نازی ، که در آن نزدیکی بوده ، از راه یک تونل  
ترتیب داده شده و حتی خود گورینگ در آن‌جا حضور داشته‌است . بعد از  
جنگ هم تمام جزئیات این توطئه عظیم روشن شد .

از این کارها زیاد شده . ممکن است در ایران هم نه‌تنها ضدانقلاب  
با توطئه‌هایش به چنین کارهایی دست بزند ، بلکه جناح‌هایی از حاکمیت  
هم که انحصارطلب‌ها هستند و باتمام قوا می‌خواهند وضعی را ایجاد کنند  
که هیچ نفس کشی به غیر از خودشان در ایران آزادی فعالیت سیاسی  
نداشته باشد ، به این توطئه‌ها دست بزنند . ولی ما رسماً اعلام می‌کنیم  
که حزب توده ایران - با آن برنامه سیاسی که رسماً اعلام کرده ، برنامه‌ای  
که کاملاً علنی است و الان سه سال است که با پی‌گیری آن رادنیال می‌کند -  
از این‌گونه توطئه‌ها و اتهامات و پرونده‌سازی‌ها به کلی میراست . و تاریخ  
این‌گونه اقدامات را از طرف هر گروه و هر کس و هر مقامی هم که باشد مفتضح خواهد  
کرد .

البته در این مبارزات ضد حزب توده ایران ، اشکالی دیگری هم مورد  
استفاده قرار می‌گیرد . یعنی همه اشکال این نوع مبتذل نیست که مثلاً  
توی خیابان‌ها راه بیفتند و فحش بدهند و بدگویی کنند . اشکال دیگری  
هم به کار گرفته می‌شود که من یکی از آن اشکال را در پاسخ به سئوالی که  
درباره مصاحبه آقای توکلی شده است ، توضیح خواهم داد .  
و اما آن روی دوم تحریکات ، جریان‌ات شدید ضد شوروی بوده است ،  
که در این روزهای جشن انقلاب و به ویژه در همان روز ۲۲ بهمن ، به اوج  
خودش رسید ، تا جایی که وضع آن قدر ناگوار بود ، که حجت‌الاسلام  
رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی ، در گزارشی که درباره موضوعات  
مورد بحث در شورای عالی دفاع ، روزشنبه بیان کردند ، به این مسئله  
توجه خاصی کردند و این را گفتند که :

"موضوع دیگری که در دستور بود خرابکاری‌های عوامل  
ستون پنجم در داخل کشور بوده است که این روزها به  
چشم می‌خورد . به نظر ما می‌رسد که دشمنان ما در این  
چند روز دست به اعمال مودیانه‌ای زدند و می‌خواهند در  
سیاست خارجی ما ، که در حال شکل گرفتن است ، خرابکاری  
کنند . مثلاً به سفیر آلمان غربی حمله کرده بودند و یا  
مزاحم خانه سفیر ژنیر شدند و یا در مراسم رژه به دوسه  
کشور همسایه ما یک نوع اهانت‌هایی کرده بودند و به  
پرچم شوروی‌ها و یا به پاکستان . بعضی عوامل این کارها

شناخته شده‌اند و ما از مسئولان خواستیم که به شدت تعقیب کنند و به طور کلی جلوی این گونه حرکات ناصحیح را بگیرند.

این گفتار حجت‌الاسلام رفسنجانی محتوای بسیار گویا و خرسند کننده‌ای دارد. در ارتباط با این اظهارات حجت‌الاسلام رفسنجانی، این مسئله مهم طرح می‌شود که: واقعا عوامل این کارها کی هستند؟ چه کسانی کوشش می‌کنند که به ویژه در سیاست خارجی ما، که در حال شکل گرفتن است، خرابکاری کنند؟

شناخت این جریان به نظر ما کار دشواری نیست. حزب ما از آغاز انقلاب نشانی دقیق و مراکز و اشکال متنوع عملکرد این نیروها را افشا کرده است. این نیروها بی‌اهستندگه نمی‌خواهند جمهوری اسلامی ایران سیاست مستقل ملی، یعنی سیاستی در جهت مبارزه پی‌گیر و قاطع علیه امپریالیسم جهان‌خوار، علیه صهیونیسم در منطقه، علیه ارتجاع منطقه در پیش بگیرد. نمی‌خواهند سیاست دوستی جمهوری اسلامی ایران با نیروهای مترقی در جهان، با همه آن‌هایی که از انقلاب ایران پشتیبانی می‌کنند، تحقق پذیرد (در گفتار رئیس مجلس وهم رئیس جمهور با تمام صراحت به این نکته اشاره شده است). نمی‌خواهند که جمهوری اسلامی ایران در راه همکاری و همزیستی مسالمت‌آمیز با این نیروها و بهره‌گیری از دوستی و پشتیبانی این نیروها گام بردارد. اگر واقعیت این است که "مرگ بر آمریکا" شعار اصلی سیاست خارجی کشور ما، سیاست استقلال طلبانه ماست و آمریکا دشمن اساسی و شماره یک انقلاب ایران است که الان بزرگترین توطئه‌ها را انجام می‌دهد و واقعیتهایی که در گفتارهای همین دهه فجر و همین روزهای انقلاب از طرف رهبر انقلاب و از طرف سایر شخصیت‌های طراز اول حاکمیت بیان شده - پس این کسانی که با "مرگ بر آمریکا" مخالفند، منبع این حرکات تحریک آمیز هستند.

حالا باید دید کی با "مرگ بر آمریکا" مخالف است؟ ما فقط برای نمونه می‌خواهیم بگوییم که آقای مهندس بازرگان در مصاحبه با "نیوزویک" ۳ اسفندماه ۱۳۵۷، یعنی ۱۱ روز پس از پیروزی انقلاب، می‌گوید:

"ما رابطه دوستانه‌ای با ایالات متحده داشتیم" (داشته‌ایم! عوضی نمی‌خوانم رفا، یعنی تا ده روز پیش تا وقتی "آریامهر" این‌جا بوده، ایران روابط دوستانه‌ای با آمریکا داشته‌است!) "و میل داریم روابط دوستانه‌امان را با ایالات متحده حفظ کنیم."

خوب، ما که می‌دانیم که بازرگان آدمی است در نظریاتش فوق العاده پی‌گیر و به هیچ وجه تغییریری هم نمی‌کند. اول خرداد ۱۳۵۸، که دیگر امپریالیسم آمریکا آن دندان‌های تیز

خودش را نسبت به انقلاب ایران نشان داده بود ، دکتر  
یزدی می گوید :

" هیچ خطری از نظر مداخله نظامی آمریکا ما را تهدید  
نمی کند . "

یعنی نه طبسی درپیش است ، نه نوزهای درپیش است ، نه هیچ چیز  
دیگری ، اصلا و ابدا ! آسوده بخوابید ! ما بیداریم !  
بنی صدر گفت :

" هشیاری شگرف مردم ما در این بود که تن به تحریکها  
ندادند و کینه نسبت به آمریکا را به دل خود رانندادند . "  
( انقلاب اسلامی ، ۵۸/۹/۶ )

این حرف در همان زمانی گفته می شد که امام می گفتند که هر چه فریاد  
دارید ، بر سر آمریکا بکشید . یعنی تقریبا بیست روز بعد از تسخیر لانه  
جاسوسی .

هشیاری شگرف مردم این مردم هشیارند و همان مردمی هستند که  
علیرغم دعوی بنی صدر که می گفت : " آنها کینه ای به آمریکان دارند ، از فریاد  
مرگ بر آمریکا باز نمی ایستند . بنی صدر می گفت :

" ما علاقهای به قطع رابطه با آمریکا نداریم . " ( کیهان ،  
۵۸/۸/۲۹ ) .

و این حرف را دو هفته بعد از تسخیر لانه جاسوسی می گوید ، بعد از آن که  
امام می گویند ما رابطه با آمریکا را می خواهیم چکنیم ، این رابطه گرگ با  
گوسفند است .

و اما درباره رابطه گرگ با گوسفند ، روزنامه " رنجبر " ، ستون پنجم  
چینی - آمریکایی ، می گوید :

" چرا امروز عدهای نسبت به آنچه که بوی آمریکایی  
می دهد ، سخت حساس هستند ؟ چرا به فلان یا بهمان  
حمله آمریکایی توجه دارند ؟ " ( شماره ۱۳۱ ) .

" رنجبر " در همان جا می نویسد :  
" می گویند امپریالیسم آمریکا دشمن شماره یک خلق -  
های جهان است . "

و بعد خطاب می کند به نیروهای خط امام و می پرسد :

" آمریکا دشمن شماره یک خلقهای جهان را شاد درست  
کردید ، شما باب دهان کردید یا مسکو و اعوان و انصارش  
اینها را در حال حاضر در شیپور خود می دهند . "

خوب ، این نیروها که بعدا مجاهدین خلق ، خلق مسلمان ، گروههای  
چپزده آمریکا به آنها پیوستند و انواع کشمیریها و کلاهیهای ریش  
دار هم در خدمت آنها هستند ، اینها همه از فریاد " مرگ بر آمریکا " رنج

می‌برند و این‌ها هستند که می‌باید شناخته شوند. این‌ها در همه جا هستند. تصور این‌کما این‌ها فقط با شلوار چین توی خیابان‌ها راه می‌روند و قیافه مخصوصی دارند، اشتباه است. البته باید گفت که رهبری عالی مقام انقلاب به خوبی به این مسئله توجه دارند.

در آستانه چهارمین سال پیروزی انقلاب - در آغاز دهه فجر (۱۲ بهمن ۱۳۶۰) روز ورود امام به وطن - آیت‌اله منتظری پیامی دادند که فوق‌العاده با اهمیت است. در این پیام گفته می‌شود:

"... بدون شک آیدای مرموز دشمن که به صورت جریانی خطرناک و احیانا به ظاهر انقلابی ممکن است در فضای کشور خودنمایی کنند، با شیوه‌های پیچیده‌ای سعی می‌کنند انقلاب را از درون به حالت پوچی و انفجار بکشانند، زیرا تاکنون برای دشمن روشن شده است که این انقلاب با توطئه‌های نظامی و تروریستی از پایداری و پایداری آن است که کاری کند که ملت به حالت یاس و زدگی و ناپاوری نسبت به آینده انقلاب برسد. در این رابطه نباید از نقش عوامل نفوذی دشمن، که منافقانه و فرصت‌طلبانه خود را مکتبی و در خط امام جازده‌اند، غافل ماند. اینان قهرا می‌کوشند جو سوءظن و بدبینی را در بین نیروهای مؤمن و اصیل انقلاب تشدید کنند و مهره‌های خود را پس از خالی نمودن پست‌های حساس از افراد مؤمن و متعهد به کارها بگمارند تا بتوانند به شکل پیچیده‌ای فرصت‌ها را از بین برده و نارضایتی تدریجی و عمومی را به ارمغان بیاورند."

به نظر من، این اظهار نظر را بایستی قاب کرد و در تمام نهادها، در تمام رسانه‌های مهم گروهی، در تمام وزارتخانه‌ها، در تمام مراکز تصمیم‌گیری مهم، به دیوار آویخت. با خط درشت و قشنگ، که هر روز همه ببینند چه خطری از این جهت انقلاب را تهدید می‌کند.

آیت‌اله منتظری در پیام خود یک جهت بسیار مهم دیگر را هم متذکر می‌شود:

"... ضمناً روش‌ها و اعمال تند و بی‌رویه دوستان انقلاب چه بسا ضربه‌های غیرقابل جبرانی به پرستیژ انقلاب اسلامی خواهد زد، که جز خوراک تبلیغاتی برای دشمن نخواهد بود. به نظرمی‌رسد انقلاب ما چنین مرحله‌ای را می‌گذراند. اگر مسئولین معظم پست‌های کلیدی به این عارضه توجه نکنند، باید احساس خطر نمود. دشمن اصلی اسلام در صدد است از کوچک‌ترین سهو و

اشتباه ما کوهی ساخته بر ما و برانقلاب بتازد. ما نباید به دست خود و باعمل خود دشمن را مجهز و مسلح نماییم و گاری کنیم که افراد سست ایمان و بی تفاوت و کم تجربه جذب جناح دشمن شوند. چه بسا جوانان مخلص، که با داشتن زمینه‌های روحی مساعد در اثر برخورد های غلط ما، دشمن آنان را از ما گرفت. این موضوع را بایستی جدی گرفت و برایش فکری نمود و زمینه‌ها و ریشه‌های آن را بررسی و علاج کرد. امروز دشمن برای گرفتن این قشر پرازش از ما، که سازندگان آینده هستند، سرمایه‌گذاری کرده و می‌کند.

گفتار بسیار عمیق و حکیمانانه است، امام خمینی پیش از این نکته بسیار مهمی را گوشزد کرده بودند. در گفتگو با انجمن اسلامی دانشگاه علم و صنعت امام گفته‌اند که :

" شما باید پی‌گیر باشید که در انجمن‌های اسلامی شما اشخاص منحرف نباشند و امروز بدانید که چون نمی‌توانند به اسم غیر اسلام یک مسئله را عنوان کنند، با اسلام درست می‌کنند. همان منحرفین هم با اسم اسلام می‌خواهند مسائل خودشان را پخش کنند. همان اشخاص هم که اسلام را سد راه خودشان می‌دانند و با اسلام صددرد صد مخالف هستند، آن هم با اسلام وارد میدان می‌شوند، نه این که وارد بشوند و بگویند ما مسلمان نیستیم، نه خطر آن‌ها خیلی زیاد نیست. خطر آن‌هایی که با اسلام در ادارات، در دانشگاه و در سایر ارگان‌های دیگر با اسم اسلام وارد می‌شوند و به اسلام اعتقاد ندارند، بیشتر است. آن‌هایی که اسلام را می‌گویند ما قبول نداریم و چهارماتشان روشن است، مردم از آن‌ها احتراز می‌کنند. آن‌ها نمی‌توانند خطر مهمی باشند."

دریک گفتار دیگر با انجمن‌های اسلامی سراسر کشور، در ۶۰/۲/۲۷،

امام گفتند :

" لیکن باید این مطلب را انجمن‌های اسلامی سراسر کشور بدانند که با این انجمن‌های اسلامی کسانی هستند که دشمنند، با صورت دوست در بین شما وارد می‌شوند و می‌خواهند انجمن‌های اسلامی شما را به فساد بکشانند. باید هریک از شما توجه داشته باشید به این معنی که این‌هایی که در انجمن اسلامی می‌خواهند وارد بشوند و فعالیت کنند، زندگی قبل از انقلابشان چه بوده است. یک

ساواکی نباشد که حالا آمده باشد یک تسبیحی دستش گرفته باشد و یک ریشی گذاشته باشد و شما را بخواهد بازی بدهد ."

بہتر از این نمی شود این مسئله را مطرح کرد باید این ریش گذاشته‌ها و این تسبیح به دست گرفته‌ها و این متظاهرین به اسلام را ، که می‌خواهند از داخل حاکمیت جمهوری اسلامی را پوچ و بی محتوی کرده و شعارهای اصلی انقلاب را منسوخ کنند ، دقیقاً شناسایی کرد . در روزنامه "جمهوری اسلامی" ۱۸ بہمن ، یعنی در آستانہ سالگرد انقلاب ، در مورد بخشی از روحانیت - در واقع اسمش را باید گذاشت روحانی‌نمایی که از پوشش روحانیت بہرہ گیری می‌کنند و جز فساد کاری انجام نمی‌دهند - گفتاری از امام هست کہ بسیار جالب است . امام این طور فرموده‌اند :

"... خدای متعال می‌داند کہ من نسبت بہ آخوندهای فاسد آنقدر شدیدہستم کہ نسبت بہ سایر مردم نیستم . ساواکی‌ها پیش من محترم‌تر از آخوندهای فاسد هستند و خدای متعال می‌داند این را کہ قضیہ دادگاہ ویژه اگر باشد برای این نیست کہ دفاع باشد و این کہ آقایان طرح کردہاند کہ در محیط خود آن‌ها باشد ، برای آن است کہ خودشان می‌شناسند آن‌ها را ."

امام در جای دیگر می‌فرماید :

"در روایات است کہ آخوند فاسد و ملای فاسد در جہنم از بوی تعفنش مردم اہل جہنم در عذاب هستند . در این دنیا ہم از بوی تعفن بعضی از آخوندهای فاسد دنیا در عذاب است . ما از عمامہ طرفداری نمی‌کنیم . ما طرفداری از اسلام می‌کنیم ."

این گفتار ہا واقعا رهنمود های بسیار عمیقی هستند ، برای ایسں کہ در آن خطری کہ امروز بیش از ہر خطر دیگری - بیش از تدارک کودتای ضدانقلاب ، بیش از بمب و آدمکشی و غیرہ ، کہ بہ وسیلہٴ گروہ‌های منحرف انجام می‌گیرد - انقلاب را تہدید می‌کند ، نشان دادہ شدہ است . ما امیدوار ہستیم کہ حاکمیت جمهوری اسلامی ایران با قاطعیت در شناخت این ستون پنجم دشمن ، کہ در داخل کشور با پیگیری مشغول خرابکاری است ، موفقیت‌های شایان تقدیری بدست بیاورد . ما تنها راہمان این است کہ با تذکرات خودمان چہرہٴ واقعی این ستون پنجم را بشناسانیم ، نشانی آن‌ها را با خصوصیاتشان مشخص کنیم - مقصودم از نشانی ، البتہ نشانی خانہ و آدرس نیست ، نشانی خط سیاسی آن‌ہاست - با آدرس - های مشخصشان ، یعنی لیبرال‌ها ، بزرگ مالکان ، کلان سرمایہ‌داران ، وابستگان بہ گروہ‌های منحرف مائوئیستی "رنجبری" ، ستون پنجم آمریکا ،

اوباش و اراذل و تمام آن‌هایی که یک جامعه منضبط، پاک و بی‌آلایش با زندگی آن‌ها انطباق ندارد، همه نیروی ضدانقلاب، که به اشکال مختلف عمل می‌کنند. اتحاد نیروهای واقعا بی‌گیر انقلابی، نیروهای راستین هوادار انقلاب می‌تواند سد غیرقابل نفوذی در برابر این عناصر باشد. برعکس، میدان دادن به نفاق‌افکنی و خصومت و دشمنی علیه بخشی از نیروهای انقلاب همیشه امکان می‌دهد که این عناصر نفوذی به سرعت در داخل حاکمیت بالا بروند، برای این که این دشمنی، خودش به مثابه یک برگ عبور و جواز عبور برای آن‌هاست. کلاهی‌ها با فحاشی نسبت به حزب توده، ایران و خصومت نشان دادن به کمونیسم، به آن جاها راه یافتند، کشمیری‌ها با زست فوق‌العاده ضد کمونیستی خود توانستند در آن جاها نفوذ کنند. چنین است شرح حال قطب‌زاده‌ها و بنی‌صدرها و امیرانتظام‌ها و نظایر آن‌ها. این است که میدان دادن به خصومت و دشمنی بی‌بندوبار نسبت به آن نیروهایی که صادقانه از انقلاب دفاع می‌کنند و صادقانه نظریات خودشان را در چارچوب آن چه فکر می‌کنند، بیان می‌دارند، همیشه زمینه‌ای است برای رشد و نمو این تفاله‌هایی که، به قول امام، "تفاله‌های آمریکا... که قالب زدند خودشان را... و ما غفلت کردیم و الان هم هستند."

این جمله تاریخی را هرگز فراموش نکنیم: الان هم هستند و هنوز هم عمل می‌کنند.

## درباره اظهارات آقای توکلی سخنگوی دولت

س: مطالبی را که آقای توکلی سخنگوی دولت علیه حزب توده، ایران عنوان کرده است چگونه باید تلفی کرد؟

ج: البته اگر ایشان سخنگوی دولت نبودند، کسی به این فحاشی و رهن ایشان اعتنایی نمی‌کرد. ولی ظاهراً ایشان فراموش کرده‌اند که در نام سخنگوی دولت جمهوری اسلامی ایران وظایفی دارند، که کمی با بزرگی‌های یک فرد بددهن و غیرمسئول باید تفاوت داشته باشد. ولی اها ایشان به این "باید" اصلاً توجهی ندارد.

به خاطر ناراحتی بعضی از دوستان ما از آن گفتار و طرز بیان آقای توکلی و درباره، محتوای گفتار ایشان، من چند نکته را یادآوری می‌کنم:

درباره طرز بیان آقای توکلی، من یک پاسخ دارم و یک توصیه: سخ من این است که: حزب ما با این گونه افتراها و فحاشی‌ها چهل سال است که روبروست و عادت کرده است. شکل ظاهری و محتوای آن‌ها هم

همه‌ش یکی است: "حزب توده نوکر روس‌هاست، وابسته است به روس‌ها، خائن است. بلند شوید بروید روسیه. از آن‌جا آمده‌اید" - لاطائلاتی که صدها و هزارها بار صفحات روزنامه‌ها و کتاب‌های ارتجاعی آریامهری و ساواکی و غیره را پر کرده و بازهم تکرار می‌شود. شما درست نگاه کنید به مظفر بقایی‌ها، تمام نشریات آریامهری مثل "تهران‌مصور" دهقان و والاد "فرمان" شاهنده و روزنامه‌های دیگر. فحاشان دوران جمهوری اسلامی، مثل قطب‌زاده و بنی‌صدر و صباغیان و یزدی و غیره نیز همین کلمات را با همین لحن تکرار کرده‌اند. چه خوب بود اقلای یکی از این‌ها چیز نویسی می‌آورد و ما را وادار می‌کرد که برای پیدا کردن جواب برای آن یک تفحصی نازمای کنیم!

این فحاشی و افترا زنی نشانه ضعف منطبق است. نشانه این است که این‌ها از جای دیگر ناراحت هستند، از موضع‌گیری سیاسی و اجتماعی ماست که ناراحت هستند. من در این باره بعداً توضیح مفصل‌تری می‌دهم. و اما توصیه‌ها: من دیشب تصادفاً گلستان سعیدی را ورق می‌زدیم. بار دیگر به این حکایت مشهور برخوردیم که برای این بحث ما بسیار گویا است:

"لقمان را گفتند ادب از که آموختی، گفت از بی‌ادبان. هر چه از ایشان در نظرم ناپسند آمد از عمل آن پرهیز کردم.

نگویند از سر بازیچه حرفی کزان پندی نگیرد صاحب هوش اگر صدیاب حکمت‌پیش نادان بخوانند آیدش بازیچه در گوش." عجیب حکمت قشنگی است! مثل این که احتیاجی به توصیف دیگری نباشد. توصیه من به دوستان توده‌ای و همه مبارزین راستین راه محرومان این است که از آقای توکلی و نظایر ایشان، که متأسفانه در نهادها و رسانه‌های گروهی کم‌نیستند، به عنوان آموزگار و معلم پند بگیرند. ما می‌توانیم از ایشان ادب، منانت و وقار را بیاموزیم. برای ما، که از حقوق محروم‌ترین طبقات جامعه دفاع می‌کنیم، این سرمایه‌ها بسیار به درد می‌خورد. سرمایه‌های آن آقایان که جز فحش و کمی ریش، چیز بیشتری نیست.

و اما درباره علت این توده‌سنیزی آقای توکلی: در این باره اول ببینیم که بهانه آقای توکلی چه بوده است. ایشان در پاسخ پرسش خبرنگار روزنامه "صبح آزادگان" این‌مطلب را بهانه قرار داده‌اند که گویا حزب توده ایران شعار انقلاب ایران را تغییر داده‌است! به نظر من این پرسش را خود آقای توکلی به خبرنگار روزنامه "صبح آزادگان" داده‌اند، تا دلیلی برای بدگویی و توهین به حزب توده ایران داشته باشند. در آینده هم ما باید انتظار داشته باشیم که هرازچندی، ایشان مثل هم‌فکرانشان، دلایل کج و معوج دیگری برای انجام این تعهد پیدا کنند. دومین مطلب این است که من اگر توضیح می‌دهم که بهانه ایشان



بی پایه است، نه به این امید است که ایشان قانع شوند۔ در مورد ایشان باز هم همان مثال معروف ماکه: "نرود میخ آهنین در سنگ"، صادق است۔ توضیح من تنها به این علت است که افراد با حسن نیت ادعای ایشان و امثال ایشان را یکبار دقیق بررسی کنند.

ببینید ما چه نوشته‌ایم: در مقاله "سومین سال انقلاب شکوهمند میهن ما" این طور نوشته شده:

"انقلاب شکوهمند ضد استبدادی، ضد امپریالیستی و مردمی میهن ما، که در آن به استثنای اقلیت کوچکی، که از وابستگان به طبقات غارتگر و صاحب امتیاز تشکیل می‌شد اکثریت مطلق ساکنین کشور، به ویژه خیل عظیم دهها میلیون محرومان و زحمتکشان شهر و روستا، زیر رهبری پر درایت و تزلزل ناپذیر امام خمینی شرکت داشتند، توانست با نیروی انفجاری کم نظیری در تاریخ، نظام فاسد و منحط و غارتگر و جابر آریامهری وابسته به امپریالیسم جهانی را سرنگون کند و به جای آن جمهوری اسلامی ایران را با سه شعار اصلی استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی برپا سازد."

ما هر چه فکر می‌کنیم که کجای این می‌تواند آقای توکلی را متشنج کند هیچ نفهمیدیم. خلق زیر رهبری امام خمینی مبارزه تاریخی قهرمانانهای کرده، جمهوری اسلامی به وجود آمده، جمهوری اسلامی هم در قانون اساسی خودش استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی را وعده داده است. این چه ایرادی دارد؟

پس باید دید که چرا کسی با خواندن این‌ها به رعشه درمی‌آید؟ به نظرم، اصل مسئله در همین است. در همین است که ما روی این عدالت اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران تکیه می‌کنیم. نظام جمهوری اسلامی ایران محصول انقلاب ایران است. این را ما رسماً گفته‌ایم و به آن عقیده داریم و از آن پشتیبانی می‌کنیم. این دیگر شعار نیست، این واقعیت است و وجود دارد. شعار جمهوری اسلامی ایران که دیگر نمی‌تواند جمهوری اسلامی باشد. زفراندم آن را بوجود آورده، قانون اساسی آن را تثبیت کرده و دیگر تمام شده است. ولی آن چه که هنوز به آن نرسیده‌ایم، عبارتست از آن وعده‌های که قانون اساسی داده، یعنی استقلال۔ هنوز استقلال اقتصادی نداریم، هنوز از لحاظ اقتصادی وابستگی داریم۔ و آزادی که هنوز به معنای کاملش در جامعه نیست. امام می‌گویند ما جامعه نیمه اسلامی داریم. عدالت اجتماعی برقرار نیست. امام با این شکل، با این حدت می‌گویند که هنوز خیلی مانده تا ما عدالت اجتماعی را برقرار کنیم. ما خیال می‌کنیم که آقای توکلی ناراحت می‌شوند از این که

ما برنامین عدالت اجتماعی، به عنوان یکی از عمده‌ترین تعهدات و هدف‌های نظام جمهوری اسلامی، تکیه کنیم. خوب، این را ما نگفتیم. این را هم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران گفته هم امام. می‌شود گفت امام به زیباترین شکلش هم گفتند. امام در گفتار خودشان می‌گویند: "هریک از انبیا" که آمدند برای اجرای عدالت آمدند" یعنی مهم‌ترین مسأله‌ها می‌گذارند روی عدالت اجتماعی. امام ادامه می‌دهند: "و مقصدشان هم این بود که اجرای عدالت را در همه" عالم بکنند، لیکن موفق نشدند، حتی رسول ختمی که برای اصلاح بشر آمده بود، برای اجرای عدالت آمده بود و برای تربیت بشر آمده بود."

امام می‌گویند که اگر حضرت محمد مبارزه با سرمایه‌دار نمی‌کرد و فقط می‌رفت و نماز می‌خواند و دعا می‌کرد که دیگر آن وظیفه، اساسی پیامبری را انجام نداده بود. اینست آن چیزی که آقای توکلی را خیلی عصبانی کرده. خودشان هم می‌گویند که آقا ما عدالت اجتماعی مارکسیستی نمی‌خواهیم، عدالت اجتماعی اسلامی می‌خواهیم. مگر ما گفتیم که شما عدالت اجتماعی مارکسیستی را در جمهوری اسلامی ایران برقرار کنید. ما هرگز چنین حرفی نزد ما می‌گفتیم آن عدالت اجتماعی که امام و پیروان طراز اول امام: آیت‌المنتظری، آیت‌اله مشکینی، شهید عالیقدر آیت‌اله بهشتی بیان کردند، آن را اجرا کنید. خوب آقای توکلی!، شما با آن مخالفید، نه با عدالت اجتماعی مارکسیستی، که مطرح نیست و البته با آن هم مخالفید. شما رسماً، با آن طرح اصلاحات ارضی خودتان، در مقابل طرح تصویب شده از طرف سه فقیه عالیقدر اسلامی موضع گرفته‌اید. شما طرحی دادید که عبارتست از حفظ مالکیت بزرگ. این‌جا نگویید که با حزب توده، ایران مخالف هستید. به در نگویید که دیوار بشنود. شما با صراحت بگویید که با آن عدالت اجتماعی، با آن مفاهیمی که اسلام از عدالت اجتماعی دارد و با آن خطی که ما برایش احترام قائلیم و از آن پشتیبانی می‌کنیم، یعنی اسلام انقلابی، با آن خط موافقت ندارید. خوب، ببینید، حجت‌الاسلام محمد یزدی با صراحت نظرش را در روزنامه نوشت، که با نظر آیت‌اله منتظری و آیت‌اله مشکینی موافق نیست. خوب، اقلاً این صراحت در آن وجود دارد. حالا موضع، موضع راست، موضع دفاع از مالکیت، موضع دفاع از سرمایه‌داری است، آن‌به جای خودش. ولی بالاخره صراحت دارد.

به نظر ما، درد اساسی این‌جاست که حزب توده، ایران بی‌گیرانه از محتوای انقلاب ایران حمایت می‌کند. یعنی از آن خط امام خمینی که در رهنمودها و گفتارهای خود امام درباره، محرومان، در گفتارهای شایسته‌ترین و برزنده‌ترین پیروان طراز اول امام مرتباً تکرار می‌شود و توضیح

داده می‌شود و صراحت کامل دارد. و تمام مسائل ناشی از این حمایت است. این واقعیت را ما در آن مقاله توضیحی باصراحت نوشتیم که در حاکمیت کنونی، یعنی در مجلس و در دولت، دوخط در مسائل اجتماعی درمقابل هم قرارگرفته‌اند، و این کاملا روشن است: یکی خط اصیل پیروان امام خمینی، که طرفدار اصلاحات بنیادی - مطابق با احتیاجات امروزی اجتماع ما - می‌باشد. و دیگری خط نگهداری از نظام سرمایه‌داری - مالکی گذشته که با یک رویوش اسلامی، می‌خواهند همان را حفظ کنند و خواهان چیز دیگری نیستند. منتها اسمش را می‌گذارند که آقا ما عدالت اجتماعی اسلامی می‌خواهیم. امام گفتند که هرکه مخالف این اسلام واقعی است، به نام اسلام عمل می‌کند. خوب، این دو خط درمقابل هم قرارگرفته‌اند. ببینید وقتی آیت‌اله مشکینی درباره اهمیت بند "ج" - از لحاظ اسلامی، اجتماعی و از لحاظ انقلابی - صحبت می‌کند، فقط ۱۳۲ نفر از نمایندگان مجلس پشتیبانی فوری خودشان را نسبت به آن اعلام می‌دارند. یعنی چه؟ یعنی ۶۰ - ۷۰ نفر در مجلس هستند که با این مسئله مخالف هستند. این واقعیتی است که امروز دیگر نمی‌شود آن را پوشاند. ما می‌دانیم که در خارج از مجلس نیز این نیروها وجود دارند. این‌ها در بین تجار بازار و در بین بزرگ‌مالکان فراوان هستند. اگر خوب توجه کنیم، می‌بینیم اکثر کسانی که با این اصلاحات اجتماعی مخالف هستند، خودشان هم تقریبا سرشان به یک‌جایی - به همان تجارت و مالکیت بزرگ بنداست؛ یا شخصا یا خانواده‌شان، بالاخره یک ارتباطی با تجارت دارند، حالا یا تجارت خارجی است یا داخلی یا تجارت آهن است، یا برنج و غیره. به این ترتیب این‌ها هستند که با این اصلاحات مخالفند. و تمام دردم همین است. قطب‌زاده هم با اصلاحات عمیق اجتماعی مخالف و با بازار موافق بود. حالا هم با بازار نه بازار به طور کلی - با سرمایه‌دارهای کلان بازار ارتباط دارد. خلاصه کنیم: به نظرم آقای توکلی از موضع کاملا مشخص طبقاتی، که عبارت است از هواداری از نظام سرمایه‌داری و بزرگ مالکی در ایران به حزب توده ایران حمله می‌کند و این جمله اعلامیه ما یک بهانه بی‌مزه و بی‌نمکی بیشتر نبوده است.

در این رابطه - مبارزه بین دو گرایش متضاد در حاکمیت - اظهار نظر آقای محمد یزدی از یک طرف و از طرف دیگر پاسخ حجت‌الاسلام گروهی به دفاع از لزوم دگرگونی‌های عمیق اجتماعی، به دفاع از شخصیت ممتاز و برجسته آیت‌اله منتظری و آیت‌اله مشکینی که مورد توهین ایشان (آقای یزدی) قرار گرفته بودند، کاملا روشن می‌سازد همان‌طور که گفته شد دوخط درمقابل هم وجود دارند و هر قدر که مبارزه این دو جریان - مبارزهای که

اکنون در حاکمیت آشکار شده است - شدیدتر شود، فحاشی به حزب توده، ایران نیز بیشتر خواهد شد، ما همان "در" هستیم که به ما می‌گویند، برای این که "دیوار" بشنود. یعنی هر چه که می‌خواهند به طرف مقابل که خواهان تعمیق انقلاب است فحاشی کنند، به ما خواهند گفت زیرا جرات نمی‌کنند مستقیماً آن اتهامی را که ارتجاع و رادیکال‌های امپریالیستی به خط امام می‌زنند، تکرار کنند. بعد می‌گویند آقا این اصلاحات، اصلاحات کمونیستی است که توده‌های طرفدارش هستند. این محتوای دعواست. یعنی ما باید انتظار داشته باشیم از طرف یک قشر و یک جناح معین - که در حاکمیت و رسانه‌های گروهی هم به صورت قابل توجهی دست دارند و امام و آیت‌اله منتظری خیلی روشن درباره آن‌ها گفتند که قیامه، خیلی اسلامی و خط امامی و غیره و غیره هم به خود می‌گیرند - افترازی و فحاشی نسبت به ما هر روز شدیدتر شود. شبها تاریخ برخورد قطب‌زاده را به حزب توده ایران نگاه کنید. به همان اندازه که مبارزات ضد آمریکایی بالا می‌گرفت، شدت حملات قطب‌زاده نسبت به ما و نسبت به اتحاد شوروی بیشتر می‌شد. او که می‌خواست بن‌دوبستش را با آقای کارتر و با "سیا" روبرو کند و تمهیداتی را که در آن طرف برای مسخ انقلاب ایران کرده، انجام دهد، فحاشی به حزب توده ایران را شدت می‌داد. بنی‌صدر، درست با تشدید مبارزات در داخل حاکمیت علیه جناحی که ضد آمریکایی بود، علیه جناحی که طرفدار تحولات اجتماعی بود، فحاشی‌اش نسبت به حزب توده ایران شدیدتر می‌شد، تا این که روزنامه "انقلاب اسلامی" و "میزان" دیگر به فحش نامه نسبت به حزب توده ایران مبدل شده بودند. این را بایستی حلاله‌م انتظار داشته باشیم که با سازگویی و افترازی به حزب توده ایران شدت خواهد گرفت. ولی طرز آن راه و روش اصولی که در پیش گرفتیم، هر قدر هم برای ما دشواری ایجاد کنند، هر قدر هم شدت عمل این گروه‌های دشمن انقلاب، گروه‌های مخالف انقلاب، گروه‌هایی که در جهت حفظ سرمایه‌داری با پوشش اسلامی گام برمی‌دارند، علیه ما شدیدتر بشود، مادر راه و روش و درست‌گیری‌های انقلابی خود تغییری نخواهیم داد.

بزرگواران اخبار غیر واقعی که از رسانه‌های گروهی پخش می‌شود

بنظر شما درباره اخبار دروغی که هم‌چنان از رسانه‌های گروهی جمهوری اسلامی ایران پخش می‌شود چیست؟

ج: این یکی از مسائلی است که من سابقا بارها به آن پاسخ داده‌ام ، ولی دوستان سؤال‌کننده مرتبا روی این مسئله تکیه می‌کنند که : چرا در روزنامه‌های ایران خبرهای دروغ از قول خبرنگارهای دروغ‌پرداز و دروغ‌ساز امپریالیستی با چنین ابعاد وسیعی پخش می‌شود ؟ اگر واقعا این درست است که این خبرنگارها فقط منافع استیلاگرانه امپریالیسم را دنبال می‌کنند ، چرا رسانه‌های گروهی ایران انقلابی و روزنامه‌هایی که به دست نیروهای انقلابی اداره می‌شوند ، منعکس‌کننده و بازتاب دهنده این دروغ‌ها در جهت خاصی هستند ؟

من اکنون از دیدگاه دیگری به این مسئله می‌پردازم .

ببینید روزنامه "صبح آزادگان" ، چهارشنبه ۱۴ بهمن ، سرمقاله‌ای نوشته ، که خیلی جالب است . شروع سرمقاله چنین است :

"وزیر تبلیغات آلمان نازی ، گوبلز می‌گفت : دروغ باید آن قدر بزرگ باشد که کسی را یارای رد و نفی آن نباشد ."

این درست یکی از شیوه‌های بنیادی دروغ‌سازی و دروغ‌پردازی ارتجاع جهانی در تمام طول تاریخ بوده و به ویژه امپریالیسم به وسیع‌ترین شکل از آن بهره‌برداری کرده و می‌کند . امپریالیسم خبری جهان ، امروز درست پادرجای پای‌گوبلز می‌گذارد و هدفش هم این است که بدین وسیله نیروهای مخالف خودش را در دنیا تضعیف کند ، مردم دنیا را ، که اول لحاظ منافشان با امپریالیسم در تضاد هستند ، با این دروغ‌ها در جهت خودش نگاهدارد ، بین خلق‌ها تفرقه بیندازد و از این تفرقه استفاده کند تا بتواند حاکمیت و سلطه خودش را در جهان حفظ نماید و اگر هم نمی‌تواند سلطه خودش را توسعه دهد ، اقل از تضعیفش ، که روز به روز بیشتر دامنه‌اش را می‌شود ، جلوگیری کند . نمود روزنامه‌های ایران ، خود خبرنگارهای جمهوری اسلامی ، بارها و بارها نوشته‌اند که امپریالیسم خبری هیچ هدفی جز دروغ‌سازی ندارد و واقعا هم به تجربه ، خواه انقلاب ما که نگاه کنیم ، دیگر باید برای این رسانه‌های گروهی غیرقابل تردید شده باشد که آن‌وقت پارس ، یونان ، پارس ، فرانسه ، پارس ، روتر ، رادیو آلمان غربی ، مرکز خبری ژاپن ، چین و نوجه‌های آن‌ها در کشورهای آمریکا زده ، جوبه برزیل ، اسکای های خودمانی - کشمیری‌های تبلیغاتی و مطبوعاتی ، قطب‌زاده‌ها و غیره همه در این جهت عمل کرده و می‌کنند که دروغ‌های بزرگی بسازند و پخش کنند ، تا مردم فکر نکنند که ممکن است این اصلا دروغ باشد . مثلا قطب‌زاده یک روز آمد در مجلس شورای اسلامی و گفت که : "روزنامه" مردم در سفارت شوروی چاپ می‌شود " ! آخر وزیر خارجه ایران ، عضو شورای انقلاب ایران ، کسی که همراه امام با هواپیما به ایران آمده ، وقتی یک چنین دروغی بگوید ، یک عده آدم ساده فکر می‌کنند که این نباید دروغ باشد . آخر نمی‌شود که قطب‌زاده‌ای که چنین عنوان‌ها و مقام‌هایی دارد ، دروغی به

این بزرگی بگوید. قطب‌زاده خوب می‌دانست که روزنامه توده‌های ما در کدام چاپ‌خانه چاپ می‌شود، چنداناً چاپ می‌شود و چقدر فروش می‌رود، ولی خوب، این بی‌پروایی - من چون ادب را از آقای توکلی یاد گرفتم، این کلمه را استعمال می‌کنم، ولی کلمات دیگری شایسته قطب‌زاده است - را دارد که چنین دروغ بزرگی بگوید. با مثلاً فرض کنیم که آقای بازرگان - که من برای شخص ایشان، با سوابق آشنایی قدیمی که دارم، به عنوان یک انسان احترام قائم و دوستش دارم، البته نه به عنوان یک سیاستمدار، که دارای یک موضع‌گیری سیاسی است - ولی خوب ببینید، ایشان با صراحت گفتند که این توده‌های ما "فوج فوج" از کشورهای سوسیالیستی راه افتادند آمدند به طرف انقلاب! خوب، ایشان نخست وزیر کشور بودند. آمار کلیه کسانی که از کشورهای سوسیالیستی به ایران می‌آمدند هر روز زیر نظر ایشان بود آن وقت می‌گوید: "فوج فوج!" - این کلمه ایشان است - در واحدهای ارتش ما هر فوج لااقل سه هزار نفر را شامل می‌شود. حالا من اگر به شما دوستان بگویم که در حزب توده ایران، کلیه کسانی که از کشورهای سوسیالیستی آمدند، از ۳۱ یا ۳۲ نفر تجاوز نمی‌کند - که ۲۸ نفرشان هم محکوم به اعدام بودند - شما خواهید پرسید: آخر آقای بازرگان این آقای مسلمان متعهد که نخست‌وزیر بودند، اطلاعات موثق درباره کسانی که از مرز می‌آمدند در اختیار داشتند، صورت اسامی افراد رهبری حزب توده ایران که در یک سازمان علنی بودند، با اسم و آدرس و نشانی در اختیارشان بود، خوب، آخر چطور می‌شود که دروغ به این بزرگی می‌گوید؟ آقای مهندس بازرگان باید این را با اعتقادات اسلامی خودشان یک‌جوری مطابقت دهند که: آیا می‌شود چنین دروغی گفت و چنین اتهام و افتزایی زد، بعد هم گفت که: ما اخلاق و روش و منش اسلامی داریم؟!

به این دروغ‌ها در مطبوعات خیلی زیاد برخورد می‌کنیم. صحبت ما با این دوستان روزنامه‌نگار هم همین صحبت ما با آقای بازرگان است. ما از این دوستان می‌پرسیم: در همین حال که خودتان می‌گویید: وزیر تبلیغات آلمان نازی گفته است که دروغ باید آن قدر بزرگ باشد که همه باور کنند و این که: امپریالیسم خبری علیه انقلاب ایران این قدر دروغ پخش می‌کند، که جنایت بزرگی است؟ خوب، پس چرا خودتان به عنوان مثال دروغ روزنامه آیندگان را - که گفت، حزب توده ایران ۱۴ میلیون تومان پول داد برای این که آن خانه ۲۰ اتاقی را، که ۳۶ هزار تومان اجاره کرده بود، بخرد - ده‌ها و ده‌ها بار در نشریات خود تکرار کرد ماید. این روش ما را به یاد آن گفته سعدی می‌اندازد که: اگر صد خروار حکمت و منطق هم به آن‌ها بگویی، یازم درم‌فزشان فرو رفته است. آخر فکر نمی‌کنید یک وقتی این دروغ‌ها فاش خواهد شد؟ به هر حال ما خیلی متأسفیم.

همین روزنامه "صبح آزادگان"، ۲۵ بهمن، یک صفحه مقاله جالب داشت زیر عنوان "امپریالیسم تبلیغاتی و تاکتیک‌ها"، که به طور بسیار درخشانی نشان داده بود که این امپریالیسم تبلیغاتی برای هدف‌های خودش در دنیا چه می‌کند. یک کاریکاتور هم داشت که خیلی جالب بود. در وسط این کاریکاتور یک نقشه بود. کاریکاتور این بود که عموسام ایستاده و به رادیو بی‌بی‌سی، عراق، رادیو آزاد، کلن، اسراییل دیکته می‌کند و آن‌ها هم عیناً تکرار می‌کنند، یعنی سرهمه این امپریالیسم تبلیغاتی به کجا می‌رسد؟ به عموسام، به "سیا" می‌رسد! در نقشه نوشته بود که منابع این تبلیغات امپریالیستی چیست، که آن عبارت بود از: بی‌بی‌سی، یونایتد پرس، فاینشال تایمز، آسوشیند پرس، فرانس پرس، نیوزویک، میدل ایست، بیزنیس ویک، رویتر، تایی.

خوب، حالا این سؤال مطرح می‌شود که: شما به روزنامه‌ها و رادیو و تلویزیون ایران توجه کنید، اگر ۹۸٪ تمام خبرهایی که می‌دهد از این منابع نبود، من همه حرف‌هایم را پس می‌گیرم. شما که می‌نویسید: امپریالیسم تبلیغاتی - برای پیشرفت امپریالیسم، که دشمن شماره یک مستضعفان جهان است - تمام تبلیغاتش در جهت دشمنی با مستضعفان جهان است، چطور ۹۰ الی ۹۸ درصد تمام خبرهایی که پخش می‌کنید - نسبت به همه‌جای دنیا و بویژه نسبت به مجبهه ضد امپریالیستی جهانی - از این منابع است؟ آخرین کمی تردید لازم نیست؟

حالا ما نمونه‌هایی را نشان می‌دهیم که این تردید نکردن انسان را به کجای می‌تواند بکشاند. همان طوری که "صبح آزادگان" نوشته، مرکزی در آمریکا هست، که مرکز "خبر" سازی می‌باشد. این مرکز نسبت به تمام مسائل جهانی، هر روز "خبر" می‌سازد. احتیاجی هم به این ندارد که "خبر" کوچک‌ترین ربطی با واقعیت داشته باشد. یک "مسافر" می‌سازد که از یک جای دنیا به جای دیگر می‌رود، بعد می‌رود داخل یک عرق فروشی که "جین" یا "ویسکی" بخورد؛ اتفاقاً به فرد دیگری که ماشینش پنچر شده و آمده آنجا تا تلفن بزند، "خبر" می‌دهد! مثلاً خبر می‌دهد که در لهستان "صدهزار سرباز روس" وارد شدند! قندهار بمباران شد! در ارپتره ۵۰ هزار کودک قتل عام شدند! و خبرهایی این چنین، که ساختن آن کار خیلی ساده‌ای است. بعد تمام دستگاه‌های عظیم تبلیغاتی امپریالیستی هم فوراً "خبر" را پخش می‌کنند. فرانس پرس، رویتر... بعد خبرگزاری جمهوری اسلامی هم همین خبرها را با تلکس می‌گیرد و منتقل می‌کند به روزنامه‌های کشور و آن‌ها هم می‌نویسند.

خوب، دوستان گرامی! چقدر گول امپریالیسم خبری و کشمیری‌های تبلیغاتی را، که در رسانه‌های گروهی هستند، باید بخورید. من الان یک نمونه از یونایتد پرس - ۲۵ دی ماه، برای شما نقل می‌کنم:

"مجاهدین افغانی در دومین سالگرد اشغال افغانستان  
توسط نیروهای روسی، شهر هرات، سومین شهر بزرگ این  
کشور، را به تصرف درآوردند." (جمهوری اسلامی، ۲۵  
دی ماه ۶۰، صفحه ۳).

این "خبر" در بسیاری از روزنامه‌های دیگر هم منتشر و در رادیو  
تهران نیز چندبار تکرار شد. شهر هرات هم که یک دهکده کوچک نیست،  
سومین شهر بزرگ افغانستان است. و حالا ما فقط به شما دوستان عزیز یک  
پادآوری می‌کنیم که این یازدهمین بار است - از نهم مهر ۱۳۵۸ تاکنون -  
که "مجاهدین افغانی"، شهر هرات، سومین شهر بزرگ افغانستان را به  
تصرف درآوردند!

حالا شما ممکنست بگویید: آقا، شما بلوف می‌زنید و این از آن دروغ -  
های بزرگی است که می‌گویید تا کسی تردید نکند. نخیر! ما همه آدرس -  
هایش را به شما می‌دهیم:

۱. "هرات در دست مجاهدین افغانی است." (۹ مهرماه

۱۳۵۸، روزنامه "جمهوری اسلامی")

۲. "مبارزان افغانی شهر هرات را در دست گرفتند." (رادیو

تهران، ۱۱ آذر - یعنی ۲ ماه بعد).

۳. "سخنگوی "حرکت اسلامی افغانستان" اعلام کرد، چریک -

های این گروه موفق شدند شهر هرات را تصرف کنند.

(خیال نکنید که این هم مربوط به ۹ مهر است، نه این ۲۱

آذر است، یعنی سه ماه بعد!)

۴. "یک مسافر که به تازگی به اسلام آباد رسیده است گفت که

خود شاهد فتح هرات توسط مبارزان افغان بوده است."

(رادیو تهران، ۲ بهمن).

آن خبرهای قبلی هم به نقل از رادیو و تلویزیون تهران بود.

۵. "یک منبع آگاه به نقل از مبارزان افغانی اطلاع داد (نگاه

کنید! یک مسافر، یک منبع آگاه، سخنگوی حرکت اسلامی

افغانستان، مبارزان افغانی و غیره)" که شهر هرات در

تصرف مبارزان افغانی است." (خیال نکنید مربوط به همان

وقت است، نه، ۲۵ فروردین ۱۳۵۹).

۶. "منابع خبری دیروز تایید کردند که مبارزان افغانی با

دادن ده‌ها کشته هرات را اشغال کردند." (تلویزیون، ۱۳

اردیبهشت ۱۳۵۹).

۷. "یونایتد پرس به نقل از منابع افغانی از واشنگتن خبر داد

که شهر هرات در تصرف مبارزان افغانی است و تهاجم

نیروهای دولتی برای پس گرفتن آن شکست خورده است."



( رادیو، شهریور ۱۳۵۹، یعنی پنج ماه بعد از تاریخ خبر قبلی).

۸- "منابع دیپلماتیک غربی در اتریش به خبرنگار رویتر گفتند شهر هرات چهارشنبه گذشته توسط مبارزان مسلمان افغانستان فتح شده است." (تلویزیون، ۳ آذر ۱۳۵۹، یعنی سه ماه بعد).

۹- "هرات به تصرف مجاهدان افغانی درآمد." (۲۴ اسفند ۱۳۵۹، رادیو تهران).

۱۰- "اخبار رسیده از چریک‌های مسلمان افغانی حاکی است که این نیروها سه‌شنبه شب گذشته با یک حمله غافلگیر کننده شهر هرات را به تصرف خود درآورده‌اند." (رادیو تهران، ۱۶ خرداد ۱۳۶۰).  
یازدهم هم همان بود که در ابتدا گفتم.

خوب، حالا فکرمی‌کنید که این شهر هرات بدبخت که ۱۱ بار تصرف شده، بالاخره دست کیست؟! چون هیچ وقت هم نیروهای دولتی شهر را پس نگرفتند!! ۱۱ بار نیروهای مجاهدین رفته‌اند توی شهر، بعد خودشان آمده‌اند بیرون، برای این که دومرتبه شهر را تسخیر کنند. ۱۱ بار "مجاهدین" افغانی رفتند شهر را تسخیر کردند و یک نفر هم از این روزنامه "صبح آزادگان" بلند نمی‌شود برود این شهر هرات را ببیند که این آخر دست کیست؟

خوب، ببینید، من خیال می‌کنم که امپریالیسم خبری و تبلیغاتی در مورد افغانستان، لهستان و کشورهای سوسیالیستی، رسانه‌های گروهی ما را - که به طور عمده به وسیله نیروهای انقلابی واقعا مومن به انقلاب اداره می‌شوند، ولی کشمیری‌های خبری هم در آنجا عمل می‌کنند - به مسخره گرفته است، یعنی مطمئن است هر مزخرفی که درباره این نیروها منتشر بکند، بلافاصله در خبرگزاری جمهوری اسلامی و در روزنامه‌های ایران بازتاب پیدا می‌کند.

خوب، اگر این روزنامه‌ها برای خوانندگانشان احترامی قائل بشوند، یک کمی باید خجل بشوند. آخر چطور می‌شود این قدر دروغ را پخش و تکرار کرد؟ مبارزه سیاسی به جای خود؛ در این زمینه می‌توان موضع‌گیری کرد، می‌توان نظرداد، می‌توان جنگید، می‌توان همه این کارها را کرد. ولی دروغ بالاخره آخرش روشن می‌شود و جز افتضاح برای دروغ‌گو چیزی باقی نمی‌ماند. این در شأن جمهوری اسلامی ایران نیست، در شأن انقلابی که این بازتاب بزرگ جهانی را دارد، نیست که رسانه‌های گروهی آن، این نوع دروغ‌های مبتذل را این قدر تکرار کنند. ما از این جریان واقعا متأسفیم. شاید ما می‌بایستی خوشحال

بشویم که پارهای از نیروهایی که با ما دشمنی می‌ورزند، در چنین موضع بسیار بدی قرارگیرند. ولی واقعا این جور نیست. واقعا ما متاثره‌ستیم که رسانه‌های گروهی جمهوری اسلامی ایران، که بایستی آبرو و اعتبار زیادی داشته باشند در پخش نظریات خودشان، کم‌کم، در درازمدت، با تکرار این دروغ‌ها، با افتادن در دام تبلیغات جهانی امپریالیستی، چنین وضعی برای خودشان بوجود می‌آورند. آخر این دروغ‌ها گاهی اوقات واقعا مشمئزکننده است. خوب بود اقلا رسانه‌های مختلف، این دروغ‌های بزرگشان را با همدیگر یک کمی تطبیق می‌دادند

برای یازدهمین بار در بیستم دی‌ماه هرات به‌متصرف "مجاهدین" افغانی درآمد! در ۱۷ بهمن‌ماه، روزنامه "کیهان" با شخصی به نام عبدالقادر جوادی، که فیلمی از افغانستان تهیه کرده، مصاحبه‌ای کرده است. در این مصاحبه آقای عبدالقادر جوادی که گویا روزنامه "جمهوری اسلامی" را نخوانده و رادیو تهران را نشنیده چیزی را می‌گوید که آدم شاخ در-می‌آورد. می‌گوید:

"حدود ۹۰ درصد از مناطق افغانستان در دست مردم است، فقط مناطق استراتژیک مانند کابل، هرات و مراکز شهرها دست آن‌هاست"، (یعنی دست دولت و ارتش شوروی است) "از طریق هلی‌کوپتر و هواپیما هدایت می‌شوند" خوب، آخر هرات که به‌دست نیروهای "مجاهدین" افتاده بود، چطور باز در دو هفته افتاد در دست "آن‌ها"ی دیگر و "هدایت می‌شود"؟! روزنامه "صبح آزادگان" گویا مطمئن است آن‌هایی که کیهان را می‌خوانند، دیگر "صبح آزادگان" را نمی‌خوانند. کیهان هم معتقد است آن‌هایی که کیهان را می‌خوانند، حتما "صبح آزادگان" نمی‌خوانند، بنابراین با خیال راحت دروغ خودشان را می‌گویند. ولی آخر کیهان خودش هم آن دروغ را نوشته. خودش در بیستم دی همین دروغ "هرات را تسخیر کردند" را نوشته. آن وقت در ۱۷ بهمن می‌نویسد که خیر، هرات اصلا سابقای ندارد که در دست "مجاهدین" افغانی افتاده باشد!

مسئله خنده‌داری که در دروغ‌های مربوط به افغانستان هست "تلفات ارتش شوروی" هست. بعضی از این "خبرها" در عین مضحک بودن، در واقع تاسف‌آور است. همین آقای عبدالقادر ادعا کرده است که:

"تاکنون سی هزار نفر از ارتش شوروی در افغانستان کشته شده‌اند."

ولی از طرف دیگر توضیح هم می‌دهد که ارتش افغانستان تقریباً دیگر اصلا وجود ندارد، متلاشی شده و عده بسیار قلبی از آن‌ها مانده‌اند و به زور دارند افراد بین ۱۵ تا ۳۵ سال را از توی خیابان‌ها شکار می‌کنند و

می‌برند به ارتش. می‌گوید:

"به طور کلی روحیه سربازان شوروی خرد و خراب است، یعنی وقتی که به جبهه‌ها فرستاده می‌شوند، در خط مقدم جبهه به هیچ وجه دیده نمی‌شوند. این‌ها در پشت جبهه قرار دارند. به خط مقدم جبهه افرادی را که در کوچه و بازار گرفته‌اند، می‌فرستند. بعد از آن نیروهای حزب خلقی و پرچمی را روانه می‌کنند و پشت سر آن‌ها خودشان قرار دارند، که اگر تلفاتی وارد می‌شود، از سربازان شوروی نباشد. ارتش افغانستان از هم متلاشی شده و ۸۰ درصد از نیروهای ارتش به فرمان امام خمینی و با اخطاری که مردم به ارتش داد‌اند و تعهدی که خود سربازان نسبت به انقلاب و اسلام دارند، از سربازخانه‌ها فرار کرده‌اند."

پس ارتش افغانستان هم دیگر وجود ندارد. خوب، حالا حساب کنید: یک نیرویی که در خط سوم جبهه‌هاست و با تانک و زرهپوش و تمام اسلحه‌های مدرن هم مجهز است، این نیرو دوتا خط در جلوش هست که خط اول آن از سربازان بدون اعتقاد به جنگ و مخالف تشکیل می‌شود. خط دوم هم خلقی‌ها و پرچمی‌ها هستند یعنی حزبی‌های طرفدار دولت. خوب، من نمی‌دانم که این تیرهایی که از این طرف - "مجاهدین" - درمی‌رود، چطور می‌تواند در آن خط سوم جبهه سی‌هزار نفر را بکشد و خط دوم جبهه و خط اول جبهه کشته‌ای ندهد؟! چون اگر ما فرض کنیم درست باشد که سی‌هزار نفر در خط سوم جبهه کشته شده‌اند، بایستی اقل ۶۰ تا ۷۰ هزار نفر در خط دوم جبهه کشته شوند و یک صدوپنجاه هزار نفر هم در خط اول جبهه. و اگر شصت - هفتاد هزار نفر از حزبی‌ها کشته شده‌اند، و هنوز این حزب در افغانستان وجود دارد، آن وقت چطور ما می‌توانیم بگوییم که این حزب ریشه‌ای ندارد؟ آخر چطور می‌شود این قدر لاطائلات سرهم کرد و این قدر نسبت به خوانندگان بی‌اعتنا بود و آن‌ها را بی‌شعور تصور کرد که همه این دروغ‌ها را بپذیرند. این توهین به خوانندگان است. این دروغ گفتن‌ها توهین به ملت ایران است. مگر این که ما فکر کنیم، مطابق گفته همین فرد در همین صحبت:

"ملت افغانستان در آغاز مبارزه خود هیچ گونه اسلحه‌ای نداشت و با دست‌خالی شروع به قیام کردند و امروز هم با دست خالی در مقابل ارتش شوروی مقاومت می‌کند."

حالا این‌ها که با دست‌خالی مقاومت می‌کنند، از خط اول جبهه می‌گذرند، از خط دوم جبهه می‌گذرند، فوت می‌کنند به خط سوم جبهه و سی‌هزار نفر را می‌کشند! آن‌ها هم در تانک‌هایشان نشسته‌اند و نگاه می‌کنند!

خوب، دوستان عزیز! من نمی‌دانم چطور باید به این نوع تبلیغات مضحک خندید، بلکه همان‌طور که گفتم واقعا تاسف‌آور است. این برای ما خیلی دردناک است که جمهوری اسلامی ایران، به جای داشتن یک تبلیغات سنگین، با وقار و متین، که بتواند در همه زمینه‌ها واقعا قانع کننده باشد، در دام این تبلیغات مفتضح امپریالیسم خبری بیفتد. خوب، این بچه‌هایی که این‌ها را می‌خوانند کم کم به حرف‌های درست دیگری هم که درباره مبارزات اجتماعی در این نشریات منعکس است بی‌اعتماد می‌شوند و آن‌ها را باور نمی‌کنند.

به این ترتیب باید گفت که دوستان! در بد دامی افتاداید. دشمنان انقلاب ایران شما را به بازی گرفتارند و گول زده‌اند و گول می‌زنند. هر چه زودتر از این دام خارج شوید که این مسلمانان به نفع انقلاب ایران خواهد بود.

در زمینه بی‌پروانوشتن و بی‌حساب نوشتن نمونه دیگری هم هست که این نیز واقعا تاسف‌آور است: حجت‌الاسلام رفسنجانی پس از جلسه شورای عالی دفاع، روز ۱۷ بهمن، به مسئله بسیار مهمی اشاره کردند که اکنون برای تشخیص وضعی که ما در آن قرار گرفتیم، یک مسئله اساسی است، و آن اینست که: برخلاف تصورات بخشی از حاکمیت جمهوری اسلامی ایران مبنی بر این که، آمریکا خواهان پایان جنگ عراق است و می‌کوشد جنگ خاتمه یابد، اکنون رهبری و مرکزیت حکومت جمهوری اسلامی به این نتیجه رسیده‌اند که: اکنون آمریکا به هیچ وجه مایل به پایان جنگ عراق نیست و مایل است آن را طولانی‌تر کند.

ما همیشه بر این نظر بودیم و با شخصیت‌هایی در حاکمیت که عقیده داشتند فرستاده‌های آمریکا مانند حبیب‌شطنی و غیره فقط برای گمراه کردن و تبلیغ این مسئله که: بله، عراق خواهان صلح است، به تکاپو افتادماند. هم رای و هم نظر بودیم. ولی آمریکا به هیچ وجه خواهان صلح نیست و می‌خواهد این جنگ را هر چه ممکن است به درازا بکشد و از این جنگ سود ببرد. این جنگ به نفع آمریکا تمام می‌شود. ما همیشه این را گفته و از این نظر دفاع می‌کردیم و اینک خیلی خوشحال هستیم که شورای عالی دفاع، این طور که حجت‌الاسلام رفسنجانی گفته‌اند، به‌طور رسمی به این نتیجه‌گیری رسیده است. ایشان این طور می‌گویند:

"در ارتباط با فرستادن واحدهای ارتش اردن و مصر و مراکش به عراق در این زمینه من اصل مسئله را به این ترتیب بازمی‌کنم که آمریکایی‌ها تمایل دارند این جنگ ادامه پیدا کند، هم به دلیل تضعیف دو کشور اسلامی، هم به دلیل مسائل اقتصادی و سیاسی و هم به دلیل راحت گذاشتن اسرائیل و هم به دلیل فروش تسلیحات و هم به

## دلیل باج گرفتن از عراق .

بسیار دلایل درستی است. درست به همین دلایل است که آمریکا تجاوز عراق علیه ایران را بموجود آورد و این جنگ تحمیلی را تقویت می‌کند و می‌کوشد آن را به همین وضع نگاهدارد، تا هر دو طرف را تضعیف کرده و فشار روی اسرائیل را کم کند، تا بتواند موقعیت نیروهای ارتجاعی منطقه را هر چه ممکن است تثبیت کرده و آن‌ها را در یک جبهه ضدانقلاب ایران به هم پیوند دهد. . . .

"چون ایران که باج نمی‌دهد. باج دادن عراق به بعضی از کشورهای منطقه که در خدمت آمریکا هستند مطرح است. از طرفی دیگر توان عراق برای ادامه جنگ کافی نیست. آمریکا می‌خواهد به هر ترتیب عراق را سرپا نگاهدارد. تا به حال کمک‌های مالی و تسلیحاتی بی‌دریغی به عراق کرده است. حال این سروصدا را راه انداخته‌اند که برای تداوم جنگ به عراقی‌ها روحیه بدهند. طرح دقیقاً طرح آمریکایی است و اردن هم بی‌جهت نیست که حاضر شده مجری آن باشد." (حجت‌الاسلام رفسنجانی)

این تحلیل بسیار درست و جالبی است، که در روزنامه "جمهوری اسلامی"، ۱۹ بهمن، صفحه آخر، درجای بسیار چشم‌گیر درج شده. ولی در ستون "پاسخ به سئوالات سیاسی شما" همان شماره روزنامه "جمهوری اسلامی"، صفحه ماقبل آخر، در پاسخ به این پرسش که: "جنگ عراق و ایران به چه منظوری طراحی شده و طراحان در اجرای مقاصد خویش تا چه حدی موفق بوده‌اند"، نظریاتی داده می‌شود که درست مخالف نظریات حجت‌الاسلام رفسنجانی که از رهبران حزب جمهوری اسلامی، رئیس مجلس و نماینده امام در شورای عالی دفاع نیز هست، می‌باشد. ولی آقای پاسخگو نظر خودش را می‌دهد. چه می‌گوید؟ اولاً پرسش معیوب است. می‌پرسد: "جنگ ایران و عراق". ما جنگ ایران و عراق نداریم. این جنگ، تجاوز نظامی عراق علیه ایران است. تجاوز عهدشکنانه آمریکایی صدام است به ایران. ایران با عراق جنگی نداشته است. ایران برای دفع تجاوز، دفاع می‌کند. و اما پاسخگوی سوال یک تحلیل درست می‌دهد که:

"آمریکا طراح اصلی این طرح است."

و نیز می‌گوید:

"این طرح با توجه به درگیری‌هایی که قبل از آغاز جنگ توسط گروهک‌های آمریکایی در استان خوزستان بوجود آمده بود، با توجه به اهمیت خوزستان در نظر گرفته شده بود و این چنین آمریکا از این راه برای مقابله با انقلاب

## اسلامی کوشید ."

این قابل قبول است . بعد نتیجه گیری می کند :  
" آمریکا گرچه توانسته با ادامه جنگ فشارهای اقتصادی  
بر انقلاب اسلامی را افزایش دهد ، از این کار تاکنون  
سودی نبوده است ."

ولی رئیس مجلس می گوید آمریکا این همه سود برده !  
پاسخگو بعد نتیجه گیری آخر را می کند :

" به هر حال شکست طراحان این تهاجم آن قدر آشکار  
هست که سخت در راه خاتمه دادن به جنگ تلاش می کنند "  
آمریکا طراح جنگ ، " سخت در راه خاتمه دادن به جنگ " تلاش  
می کند ! ولی مابه این نتیجه رسیدیم که آمریکایی ها تمایل دارند این  
جنگ ادامه پیدا کند ، - همان طوری که حجت الاسلام رفسنجانی هم در  
این مورد گفته است .

خوب ، این دوتا در یک روزنامه ، در یک شماره ، پشت و روی یک صفحه  
نوشته می شود ! رفته رفته در نزد خواننده برای این روزنامه چه اعتباری  
می ماند ؟ این تذکر واقعا دوستانه است و خرد گیری نیست . درست است که  
آن پاسخ گوی سئوالات ، خیلی تودهای ستیز است و می شود گفت که دیگر  
بیماری توده خواری پیدا کرده است ، ولی این گفتار ما فقط از راه همکاری  
مطبوعاتی و دوستانه است . ما می گوئیم که دوستان عزیز ! حالا نسبت به  
حزب توده ، ایران دست و دلتان باز است ، هر چه می خواهید بگوئید ،  
ولی نسبت به مسائل اساسی انقلاب ایران ، نسبت به آنچه که مربوط به  
سرنوشت ما است ، دیگر این طور بی پروا و بی مسئولیت برخورد نکنید .  
این نوع برخوردها چه علتی دارد ؟ علتش این است که واقعا خبرهای  
تبلیغاتی گوناگونی که از جاهای مختلف پخش می شود ، خیلی زود این  
نویسندگان جوان کم تجربه را توی چنگ خودش می گیرد و این شعاری که  
امپریالیسم آمریکا دائما تبلیغ می کند که : عراق خواهان صلح است ، آمریکا  
می خواهد جنگ تمام شود - کم کم آن تاثیر را که امپریالیسم می خواهد ،  
می کند و نویسندگان این روزنامه ها در این دام می افتند . در حالی که ما  
هستیم که می خواهیم جنگ تمام شود ، منتها با شرایطی عادلانه ، یعنی  
عراق خاک ایران را ترک کند . ولی آمریکا این را نمی خواهد و با پیگیری  
و لجاجت ، تمام نیروی خودش را به کار می برد ، برای این که این موفقیت  
برای انقلاب ایران پیدا نشود . کیست که این را نداند که خاتمه جنگ  
ایران و عراق به زیان امپریالیسم و ارتجاع منطقه است ؟ این هایی که  
از صلح دم می زنند ، دروغ می گویند . این ها فقط می خواهند در دنیا  
این طور پخش کنند که " ما صلح می خواهیم ، ایران جنگ طلب است . "  
امام بارها تذکر داده اند ، که هدف آنها این است که ایران را به عنوان

جنگ طلب، به عنوان متجاوز، در دنیا معرفی کنند. برای چه؟ برای این که نقشه‌های بعدی خودشان، مثل شورای همکاری نظامی خلیج فارس؛ پیمان استراتژیک آمریکا و عربستان سعودی، پیمان مراکش و عربستان سعودی، همه این پیمان‌هایی را که دارند سرهم بندی می‌کنند علیه انقلاب ایران به کارگیرند و توجیه کنند. آن وقت نویسندگان روزنامه‌های وابسته به حاکمیت ما هم خیلی ساده می‌افتند در این دامی که آن‌ها برایشان می‌گسترند. ما امیدوار هستیم که این جوانان جویای نام و بی‌تجربه کم‌کم به این مسائل توجه پیدا کنند. ما آرزو می‌کردیم که همه این نوع اشتباهات فقط از همان بی‌تجربگی باشد، ولی به موازات این بی‌تجربگیها - که حتما در این نوع اشتباهات عامل عمده‌ای است - کشمیری‌های تبلیغاتی و مطبوعاتی نیز کوشش می‌کنند که این اشتباهات را بیشتر و جدی‌تر کنند. اگر ما به فعالیت همین یک ماه، دو ماه اخیر آمریکا در منطقه نگاه کنیم و مسافرت‌های سیاستمداران جنگ طلب آمریکا مثل پرسی، واین برگر، هیک و نظایرشان را به خاورمیانه با دقت بررسی کنیم، می‌بینیم که قراردادهایی که این‌ها برای فروش اسلحه و تربیت کادر نظامی و... با مرتجعین منطقه می‌بندند، همه این‌ها اجزای یک توطئه عظیم علیه انقلاب ایران است. اگر ما به این‌ها توجه کافی نکنیم و این توطئه را همواره در برابر چشم نداشته باشیم و تمام نیروها را برای مقابله با این توطئه همیشه مجهز نگاه نداریم، اشتباهی کرده‌ایم که فاجعه‌آمیز خواهد بود. من فکر می‌کنم که در همین زمینه بایستی به آن یادآوری آیت‌الله منتظری درباره فعالیت عناصر خرابکار خیلی توجه کرد. می‌گویند:

"به نظرمی‌رسد انقلاب ما چنین مرحله‌ای را می‌گذراند

و اگر مسئولین معظم پست‌های کلیدی به این عارضه" (یعنی عارضه نفوذ عناصر مرموز دشمن) "در زیر قیافه اسلامی در نهادها، اگر به این توجه نکنند، باید احساس خطر نمود"

این هشدار اهمیت فوق‌العاده زیادی دارد، بخصوص در ارتباط با این غفلت‌هایی که در زمینه‌های مختلف می‌شود و ما برخی نمونه‌ها پیش‌راذکر کردیم.

### نظری به سخنان آقای نخست‌وزیر در مجلس شورای اسلامی

س: آقای موسوی نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران هنگام تقدیم لایحه بودجه از نفوذ لیبرال‌ها در تهیه و تنظیم بودجه سال جاری و دیگر مسائل سخن گفت. لطفا در این زمینه توضیح بیشتری بدهید.

ج: آقای موسوی هنگام تقدیم بودجه، مطالب جالبی گفتند، از جمله:

"دولت شهید رجایی در شرایطی بودجه سال ۶۰ را به مجلس تقدیم کرد که لیبرال‌های سیاسی اقتصادی برای خود جولانگاه یافته بودند و از هرسو نیروهای مومن به هویت اسلامی انقلاب تحت عناوین حمایت از قانون و حمایت از دموکراسی و حمایت از حقوق بشر مورد تهاجم بودند. ولی گذشت زمان نشان داد که آنان از قانونی حمایت می‌کنند که بتواند آمریکای رانده‌شده از در را از پنجره به داخل کشور دوباره باز آورد."

ما با این گفتار، صددرصد موافقیم، زیرا بسیار متین، شایسته و منطبق با واقعیات تاریخی جامعه ماست. نخست‌وزیر اضافه می‌کند:

"آن چه در این زمینه و در آستانه پیروزی انقلاب با آن مواجه بودیم، یک اقتصاد وابسته، متورم و تقاضا و اشتباهی قابل توجهی برای مصرف، سطح پایین تولیدات داخلی، بیگاری، حجم فراوان پول درگسترش و مشابه این‌ها بود. پس از انقلاب نیز با توجه به ضرورت دگرگون سازی بنیان‌های پوسیده نظام سابق، تغییر مدیریت، محاصره اقتصادی، انسداد ذخایر ارضی خارج از کشور، کاهش درآمد نفت و لطمات فیزیکی ناشی از جنگ تحمیلی، کمبود نیروی انسانی متعهد و متخصص، ناسازگاری بافت تولیدی با نیازهای جامعه کنونی و ناهمخوانی بافت و سازمان اداری با اهداف و انقلاب و مانند این‌ها، نارسایی‌ها و مشکلات دیگری را بر آنچه در آستانه انقلاب با آن مواجه بودیم افزود."

ما با این گفتار هم صددرصد موافق هستیم و آن را تایید می‌کنیم.

نخست‌وزیر سپس می‌گوید:

"ولی ما انقلاب کرده بودیم تا جهانی نو، جهانی نوین بنیاد نهیم. جهانی که در آن از وابستگی و سلطه شوم بیگانگان خبری نباشد، جهانی که مدیریت سرسپرده داخلی تصفیه شده باشد. طبیعی است که راه انقلابی این چنین راه آسفالته نیست که بتوان با یک ماشین لوکس آمریکایی و اروپایی و ژاپنی در آن حرکت کرد. دستانی نیرومند، اراده‌هایی نیرومندتر مورد نیاز است تا بتوان موانع را از سر راه برداشت. من اینجا به صورت روشن اعلام می‌کنم..."

ببینید، تا اینجا ما صددرصد با گفته‌های آقای نخست‌وزیر موافقیم.

ولی ایشان چنین ادامه می‌دهند:



"من اینجا به صورت روشن اعلام می‌کنم که درچارچوب  
شرع و قانون اساسی، دولت مدافع گرایش سرمایه‌های بزرگ  
از توزیع به تولید است. درعین حال دولت قصد ندارد  
خود به صورت یک توزیع‌کننده<sup>۱</sup> انحصاری دربیاید و توزیع  
همه‌چیز را در اختیار بگیرد. گرچه دولت کالاهای کمیاب  
موردنیاز همگان را تا فراوانی آن کالا و رفع نیاز و رفع  
محظورات زیر کلید خود نگه خواهد داشت."

خوب، در این قسمت اخیر و درباره<sup>۲</sup> گفته‌هایی که مورد تأیید ماست  
چند سؤال مطرح می‌شود: یکی این که آقای نخست‌وزیر گفتند لیبرال‌های  
سیاسی و اقتصادی می‌خواستند کشور را دوباره به وابستگی به آمریکا  
بکشانند. خوب، این لیبرال‌های سیاسی را همه می‌شناسیم. یعنی  
نمایندگان سیاسی سرمایه‌داری بزرگ وابسته<sup>۳</sup> ایران. لیبرال‌های اقتصادی  
را همه درستی می‌توانیم فکر کنیم که سرمایه‌داری بزرگ وابسته به بازار  
امپریالیستی هستند. این لیبرال‌های اقتصادی می‌خواستند دومرتبه پای  
آمریکا را به ایران بازکنند. خوب، حالا ما می‌خواهیم که این لیبرال‌های  
اقتصادی را از توزیع به تولید منتقل کنیم. آیا در این صورت درسیاست  
آنان تغییری پیدا خواهد شد؟ این‌هایی که یک عمر در وابستگی به  
امپریالیسم بوده‌اند و بعد از انقلاب به قول آقای نخست‌وزیر—آمریکای  
رانده‌شده از در را می‌خواستند از پنجره بازآورند، این‌ها غسل تعمید  
خواهند دید و همه‌شان میهن‌پرست خواهند شد و دیگر هیچ‌علاقه‌ای به  
این که آمریکا را از پنجره دومرتبه به ایران وارد کنند، نخواهند داشت؟!  
خوب، این تصویر به نظر من تصور خیلی خوش بینانه‌ای نسبت به واقعیات  
اجتماعی ما است. باید توجه بیشتری به این مسئله داشت که: اولاً به  
این آسانی‌ها امکان پذیر نیست که سرمایه تجاری بزرگ ایران منتقل شود  
به سرمایه تولیدی. این امر نه با ارشاد ممکن است و نه با نصیحت و  
یادآوری موازین اسلامی. سرمایه به دنبال سود حداکثر است. این قانون  
سرمایه است. کسی که این قانون را درک نکند، مفهوم سرمایه‌داری را  
نمی‌تواند بفهمد و قادر نخواهد بود اصولاً با سرمایه‌داری مبارزه کند.  
این سودی که الان سرمایه در توزیع می‌برد، با وضع کنونی ایران، در  
بخش تولید تا چندین سال آینده غیر قابل تصور است. زیرا اگر سرمایه‌دار  
بخواهد به سرمایه‌داری در صنعت بپردازد، امسال و سال دیگر صنعتی در  
کار نیست، مگر این که بخواهد دکان آهنگری باز کند، که آن وقت  
سرمایه<sup>۴</sup> بزرگ آنجا نمی‌رود. سرمایه<sup>۵</sup> بزرگ بایستی کارخانه<sup>۶</sup> بزرگ  
صنعتی درست کند. کارخانه<sup>۷</sup> بزرگ صنعتی ۵ سال، ۶ سال دیگر تازه  
محصول می‌دهد. سرمایه‌دار امروز اصلاً نمی‌داند که ۶ سال دیگر در ایران  
چه خبر است. و در اینجا به چه شکل خط انقلابی پیشرفت خواهد کرد.

این یک تخیل، یک آرزو بیشترینست. به این ترتیب، نه ماهیت سرمایه تجاری ایران - از لحاظ کیفیت، از لحاظ وابستگی به بازار امپریالیستی - چنان است که برود به طرف یک ماهیت ملی، نه از لحاظ شرایط مشخص ایران این امکان وجود دارد. به نظرم، چشم امید داشتن دولت به چنین راه حلی می تواند فاجعه انگیز باشد. نتیجه این راه حل، کنار گذاشتن راه های اساسی و به دنبال سراب رفتن است. درست مانند سراب. دو کیلومتر آن طرف تر در صحرا، آب می بینیم و تشنه می دویم به طرف آن، بعد می فهمیم هیچ چیزی غیر از انعکاس نور نبوده و از آب در آنجا خبری نیست.

ما به این مسئله توجه جدی می دهیم. در هیچ جای دنیا چنین تجربه های نتوانسته عملی شود و نمی شود. زیرا این قانون اقتصادیست. توجه نکردن به این قوانین اقتصادی، فاجعه انگیز خواهد بود. تجربه چین به اندازه کافی برای ما گویاست: کشوری با آن همه امکانات و با آن نیروی عظیم انقلابی، در نتیجه عدم توجه به قوانین تزلزل ناپذیر اقتصادی، با چنین فاجعه ای از نقطه نظر اجتماعی روبرو شد که می بینیم و این فقط در چین نیست. در بسیاری از کشورهای "دنیای سوم" که تصور کردند می شود با تحمیل عقیدتی، بعضی از مسائل اقتصادی را عوض و قانونمندی های اقتصادی را دگرگون کرد، چنین فاجعه هایی اتفاق افتاد.

آقای نخست وزیر گفتند که گرفتاری های ما به عللی زیاد شده. ما این علل را در نقل جملات ایشان دیدیم ولی ایشان به یک علت توجه نکردند: آن چه که ایشان گفتند تمام عوامل عینی بود، که درست است. ولی به نظر ما یک عامل ذهنی بسیار مهم هم در تشدید دشواری ها دخالت داشته و آن عبارت است از این که: در رهبری اقتصادی کشور، علاوه بر فعالیت خرابکارانه لیبرال ها - که هنوز هم در دستگاه دولتی مقام های کاملاً کلیدی در دستشان هست - یک گرایش خودمحوری، گرایش عدم توجه به تجربه دیگران، عدم توجه به راهنمایی ها و پیشنهادهای سازنده دگراندیشان انقلابی، تاثیر خیلی زیاد داشته و هنوز هم دارد. هنوز برای رهبری اقتصادی ایران مرز بین دشمنان و دوستان به اندازه کافی روشن نیست و سیاست مدارا کردن با دشمنان و مخالفان و دشمنی کردن با دوستان و پشتیبانان، به معنی کامل در سطوح مختلف اقتصاد ایران به چشم می خورد. روش های خشونت آمیزی که اخیراً از طرف وزارت کار در مناسبات با کارگران در پیش گرفته شده، نشان دهنده این است که رهبری دولتی ایران هنوز نمی داند که طبقه کارگر چه عامل مهم استواری در انقلاب است و ناراضی کردن این طبقه چگونه می تواند برای انقلاب مضر باشد.

در مورد گرایش های لیبرال منشانه در اقتصاد و در مسئله صنعتی کردن

کشور، باید بگوییم که ما با گفتار نخست‌وزیر در این مورد که گویا این گرایش‌ها ریشه‌کن شده البته ایشان این را به صراحت نگفتند، ولی از مفهوم گفته‌شان این طور برمی‌آید. به هیچ وجه موافق نیستیم. ما معتقد هستیم که در سه واحد از رهبری اقتصادی ایران، یعنی در سازمان برنامه، در وزارت بازرگانی و در وزارت صنایع، هنوز عوامل لیبرال تا حد بسیار زیادی اهرم‌های اصلی را در دست داشته، و سیاست را در جهت خواست خودشان می‌گردانند و می‌کوشند تا مناسبات اقتصادی را در همان جهتی که قبل از انقلاب بود یعنی در جهت تحکیم و توسعه مناسبات با دنیای امپریالیستی، که خون ملت ایران را ده سال مکید ماند. هر چه بیشتر توسعه بدهند. نمونه‌های بسیار زیادی هست که ما در اینجا بیان نمی‌کنیم، ولی اگر واقعا مقامات دولتی ایران، آقای نخست‌وزیر بخواهند، ما حاضر هستیم که این نمونه‌ها را در اختیارشان بگذاریم تا ببینند چگونه کوشش می‌شود با بعضی از طرف‌ها از مناسبات برابر حقوق طفره رفته و قراردادهایی بسته شود که به زیان اقتصاد ایران است. ما درباره یکی از این نمونه‌ها مثلا همین مسئله ذوب آهن اصفهان، که چند روز پیش باطریهای کک‌سازی آن به راه افتاد و ذوب آهن مبارکه، توضیحی می‌دهیم:

در روزنامه کیهان، ۴ بهمن، در این زمینه یک مقایسه روشن و جدی انجام گرفته است. این را روزنامه ما ننوشته و ما هم ننوشتیم که: در مقایسه روش سنتی ذوب آهن و روش احیا مستقیم، روش احیا مستقیم از آن پروژه‌هایی است که امپریالیسم به ایران تحمیل کرده و طرف‌های عظیمی هم در جریانش هست و بعد از انقلاب هم امپریالیست‌ها و لیبرال‌ها توانستند واقعا با مهارت و حقه‌بازی این قرارداد را تجدید کنند و این قرارداد را به جمهوری اسلامی ایران تحمیل کنند. ولی خوب، این آماري که روزنامه کیهان داده، نشان می‌دهد که چه جریاناتی هنوز در کار است. این آمار می‌گوید که در روش سنتی کوره بلند، هزینه ساخت برای هر تن ارزان‌تر است و در روش احیا مستقیم، گران‌تر. هزینه تولید نیز در روش کوره بلند، ارزان‌تر و در روش احیا مستقیم، گران‌تر است. مصرف برق برای هر تن فولاد در روش کوره بلند ۸۷ کیلووات و برای احیا مستقیم ۶۱۶ کیلووات است. در کشوری که از فقیرترین کشورها در تولید برق است و مواد خام برای هردو روش در کشور موجود است، تربیت کادرفنی برای روش سنتی به مراتب آسان‌تر و بهتر و آماده‌تر و برای احیا مستقیم به مراتب دشوارتر است. در مورد خودکفایی در ساخت قطعات و وابستگی به خارج، برای روش کوره بلند ۴۰٪ است و برای روش احیا مستقیم صددرصد وابستگی به امپریالیسم است. در یک چنین کشوری سؤال می‌شود: چه دست‌هایی تلاش می‌کنند، این

تولید احیاء مستقیم را، که هنوز تجربه فوق العاده ناچیز در دنیا دارد، و کشورهای زیادی اصلاً به طرفش نرفتند، به جمهوری اسلامی ایران تحمیل کند؟ این به نظر ما یک رسیدگی مافوق وزارتی برایش لازم است. ما اطمینان داریم که اگر به این مسئله توجه نشود، در چند سالی که خواهد گذشت و میلیاردها خرجی که برای این احیاء مستقیم خواهد شد، عاقبت بسیار دردناکی برای تولید ما ببار خواهد آورد.

به این ترتیب است که ما خیال می‌کنیم، درباره آنچه که به عنوان علل ذهنی و عینی، دشواری‌هایی در اقتصاد صنعتی ایران بوجود آورده است، دولت باید به تجدیدنظر و مطالعه خیلی جدی‌تر از آنچه که الان انجام می‌گیرد، بپردازد. ما نگران هستیم که اگر همین وضع ادامه پیدا کند، پس از مدتی در مقابل یک سلسله قراردادهای و تعهداتی قرار بگیریم که این قراردادهای و تعهدات براساس آن سه اصل اساسی که ما باید در روابطمان با کشورهای خارجی در زمینه استقلال اقتصادی مراعات کنیم، بوجود نیامده باشند، یعنی اصل بدست آوردن بهترین محصول صنعتی از دنیا با کمترین قیمت، با کمترین وابستگی و با کمترین تعهد. رعایت این سه اصل فقط از راه به مناقصه گذاشتن پیشنهادهای واحدهای بزرگ صنعتی که می‌باید خریداری شوند، امکان پذیر است. این که گروه‌هایی، افرادی، دسته‌هایی بروند به کشورهای دیگر و بعد قرارداد ببندند بدون مقایسه این قرارداد با امکانات دیگری که در دنیا وجود دارد - به نظر ما خطرناک و تردیدآور است. چون ما می‌دانیم در اقتصاد تمام کشورهای مثل کشور ایران، این می‌تواند منبع جریان‌های ناسالمی قرار گیرد. از اینجاست که ما ضمن پشتیبانی از خط کلی دولت کنونی در مسئله صنعتی کردن کشور، ناچاریم هشدارهای لازم را برای آن نقاط ضعفی که در این برنامه‌ریزی هست، با تمام صراحت بیان کنیم، و امیدوار هستیم، در دولت گوش شنوایی برای این تذکرات سازنده ما وجود داشته باشد.

۱۳۶۰/۱۱/۲۶



**حزب نوده ایران**

بها ۳۵ ریال

1, -DM.